

مطالعه عوامل و زمینه‌های بازگشت زنان ازدواج کرده به تحصیل در شهر تهران با رویکرد ترکیبی^۱

فاطمه رستمی* ، عذرا جاراللهی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷

چکیده

هدف پژوهش، شناخت عوامل و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر بازگشت زنان ازدواج کرده شهر تهران به تحصیل است که با روش آمیخته اکتشافی (کیفی- کمی) انجام شده است. در بخش کیفی روش مضمونی (تماتیک) و در بخش کمی با روش علی- مقایسه‌ای پسارویادای با گروه ملاکی به روش پیمایش انجام شده است. جامعه آماری در بخش کیفی ۲۸ نفر با روش نمونه‌گیری هدفمند چندمرحله‌ای با معیار اشباع نظری و مصاحبه نیمه ساختارمند و جامعه آماری بخش کمی ۴۲۶ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. برای هم‌سازی گروهی به همین تعداد انتخاب شدند. برای تحلیل نتایج کمی، از آزمون‌های رگرسیون لجستیک دوگانه عادی و شرطی استفاده شده است. درون‌مایه اصلی "استراتژی جستجوی خودهای ممکن برای تعادل بخشی به ساحت‌های مختلف مسیر زندگی"، حاصل تعامل دوطبقه اصلی خود و فرانخود است.

نتایج آزمون رگرسیون لجستیک دو متغیره نشان داد بین دو گروه از زنان مورد مطالعه در متغیرهای برابری جنسیتی، نیاز مالی خانواده، کسب منزلت اجتماعی، تمایل به آگاهی بیشتر، تجارب سخت مسیر زندگی، میزان تاب‌آوری و میزان فمینیسم گرایی تفاوت معنی‌دار وجود دارد. نتیجه بررسی فرضیه اصلی گویای این است که تمام متغیرهای مستقل وارد شده در مدل قادر به پیش‌بینی احتمال وقوع متغیر وابسته بازگشت به تحصیل زنان ازدواج کرده هستند. در بین متغیرها، متغیر کسب آگاهی بیشترین توانایی را در پیش‌بینی متغیر وابسته بازگشت به تحصیل دارد و متغیرهای تاب‌آوری و کسب منزلت اجتماعی در رده‌های بعدی قرار دارند.

واژه‌های کلیدی: هویت، بازاندیشی، منزلت اجتماعی، آگاهی، خودشکوفایی

۱- این مقاله بخشی از رساله دکتری با عنوان "بررسی عوامل و زمینه‌های مؤثر بر بازگشت زنان ازدواج کرده به تحصیل در دبیرستان و کار و دانش در شهر تهران" است که در دانشگاه علامه طباطبائی به انجام رسیده است.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه علامه طباطبائی. (نویسنده مسئول). f.rostami46@yahoo.com
** دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

مقدمه و بیان مسئله

انگیزه‌ها و تمایلات انسانی همواره نقشی مؤثر در انتخاب مسیر زندگی افراد داشته‌اند. این تمایلات از یک سو به صورت ذاتی و مبتنی بر نیازهای فردی و روان‌شناختی بوده و از سوی دیگر در جریان اجتماعی شدن و طی فرایندی اجتماعی در ذهن افراد معنا سازی شده و یک برساخته هویتی را تشکیل می‌دهند. تحصیلات و اشتغال به عنوان مهم‌ترین زمینه‌های تجربه هویتی جدید، زمینه تحولات فرهنگی و هویتی را فراهم کرده و زنان برای تطابق و تعریف هویتی متمایز از دیگران، دست به انتخاب هویت‌های تازه برای انطباق خود با محیط اجتماعی می‌زنند. این در حالی است که توقعات فردی، خانوادگی و سنتی جامعه از زنان، آن‌ها را بیشتر در نقش‌های مادری و همسری تعریف کرده و بسترهای جدید، انتظارات متفاوتی را به نقش‌های جدید اضافه کرده است. هدف از این مطالعه رسیدن به شناختی بنیادین در راستای شناخت تمایلات و انگیزه‌های ورود زنان به این عرصه هویتی است.

بحث از عاملان آسیب‌پذیر ما را به مفهوم نابرابری جنسیتی در آموزش رهنمون ساخته است. هنوز در بیشتر کشورها، میزان آموزش و سطح اشتغال زنان از مردان بسیار کمتر است. زنان در میدان آموزش و بازار کار با موانع و نابرابری‌ها روبه‌رو هستند و در خانواده و جامعه قربانیان اصلی خشونت فیزیکی، روانی و اقتصادی به شمار می‌آیند. اگر در جامعه‌ای ارجحیت ویژگی‌های طبیعی افراد، بر ملاک‌های فرهنگی و اجتماعی داده شود و بر این اساس برخی ویژگی‌های طبیعی به دستیابی به موقعیت‌های مطلوب منزلت و قدرت منجر شود، تفاوت طبیعی به نابرابری اجتماعی تبدیل می‌شود.

در فضاهای اجتماعی موجود، آموزش به مثابه فرصت/ محدودیت ارزیابی می‌شود که هر دو نقش را دارا است. به این شیوه که نابرابری جنسیتی را کاهش دهد و یا باعث محدودیت دسترسی زنان به فرصت‌های دیگر شود. بنابراین امکانات، دسترسی‌ها، فرصت‌ها، مدارک و جایگاه‌ها در حوزه آموزش را می‌توان معیاری برای نابرابری جنسیتی دانست.

با توجه به اینکه آموزش موتور محرکه توسعه پایدار است برای اینکه هنوز در سطح شهر تهران و پایتخت کشور زنانی هستند که از بی‌سوادی و سواد کم رنج می‌برند و به‌نوعی این زنان از چشم جامعه پنهان بوده و با ازدواج زودهنگام و با عناوین زنان خانه‌دار و خودسرپرست از آموزش محروم شده‌اند. دختران امروز و مادران فرادهای زیادی بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده وجود دارند که بعضی‌ها از موقعیت اقتصادی و خانوادگی برخوردار بوده و به مدارس بزرگسال بازگشت کرده و ادامه تحصیل می‌دهند و عده زیادی هم بنا به دلایل مختلف از جمله فقر فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی قادر به بازگشت به تحصیل نیستند.

این پژوهش بر قشر خاصی از زنان متمرکز است. زنانی که به هر دلیلی آموزش پیش از دانشگاه را متوقف و وارد دوره جدید از زندگی خود شده‌اند (ازدواج)، اما بعد از ازدواج و تجربه شرایط مختلف برای هر کدام (ادامه زندگی مشترک / طلاق / فوت همسر / متارکه / تعلیق)، مسیر بازگشت به تحصیل را انتخاب کرده‌اند. این قشر از زنان در ادبیات مرسوم مدیریت آموزشی به‌عنوان "دانش‌آموزان نامتعارف"^۱ شناخته می‌شوند. و در زمره "آموزش بزرگسالان"^۲ قرار داده می‌شوند و تحت تأثیر کلیشه‌های رایج در مورد آنان قضاوت می‌شود. این مطالعه به نقش عوامل انگیزه‌بخش برای بازگشت به تحصیل در میان زنان ازدواج‌کرده پرداخته است. در مجموع تلاش بر این بوده است با بهره‌گیری از رویکرد اکتشافی به این سؤال اساسی پاسخ دهیم که چه عوامل اجتماعی و فرهنگی موجب ایجاد تمایل و انگیزه‌بخشی به زنان ازدواج‌کرده برای انتخاب بازگشت به تحصیل شده است؟

-
1. Non-Traditional Students
 2. Adult Education

پیشینه پژوهش

اخوان و رجب پور عزیزی (۱۳۹۸) پژوهشی با عنوان "شناسایی عوامل و پیامدهای بازگشت زنان به تحصیل در قائم‌شهر" بود. جامعه پژوهش حاضر دانشجویان زن بزرگسال دوره کارشناسی شهر قائم‌شهر بودند. با استفاده روش نمونه‌گیری هدفمند ۱۵ دانشجوی زن بالای سن ۳۶ سال از دانشگاه فروردین قائم‌شهر انتخاب شدند. پژوهش کیفی از نوع پدیدار شناختی است. اطلاعات با استفاده از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته گردآوری شد و با روش تحلیل محتوا کدگذاری و تحلیل شد. در این پژوهش چهار درون‌مایه رشد تفکر انتقادی، دگرگونی فرهنگی، عواطف و معنویت به‌عنوان پیامدهای یادگیری دگرگون ساز در این مطالعه شناسایی شدند.

اعظم آزاده و فلاح (۱۳۸۸) تحقیقی با هدف "درک انگیزه و علل گرایش به تحصیل از جانب دختران" اجرا شد این پژوهش با استفاده از روش پیمایش و پرسش از دانش‌آموزان دختر پیش‌دانشگاهی شهر شیراز در سال تحصیلی ۸۹-۸۸ و با بهره‌گیری از تکنیک‌های آماری به بررسی تجربی این فرضیه انجام شد. نتایج حاکی از آن است که آگاهی و درک دختران از موقعیت فروتر، احساس محرومیت آن‌ها را افزایش می‌دهد.

ریاحی (۱۳۸۷) در مطالعه‌ای با عنوان "بررسی عوامل مؤثر در بازگشت به تحصیل دانش‌آموزان بزرگسالان با تکیه بر مدارس بزرگسالان شهرستان بندرگز" در مطالعه‌ای غیرآزمایشی و در دو بخش نظری و پیمایشی دریافت ۵۷ درصد افرادی که ترک تحصیل کرده‌اند بعلت فقر اقتصادی بوده ولی در زمان بازگشت هم بهبود پایگاه اقتصادی نداشتند. ۶۷/۵ درصد آنها کارمند هستند و قصد دارند تا با گرفتن مدرک تحصیلی که در حقوق و مزایای آنها تاثیر مثبت دارد پایگاه اقتصادی بهتری نسبت به گذشته داشته باشند.

واکارو و لاول^۱ (۲۰۱۰) یک مطالعه کیفی انجام دادند تا مشخص کنند که چگونه دانش‌آموزان بزرگسال، به‌ویژه زنان، در ادامه تحصیلات شرکت می‌کنند. نمونه‌ای از ۲۸ دانش‌آموز زن بزرگسال در کالج زنان در این مطالعه با میانگین سنی ۴۲ سال شرکت کردند. یافته‌ها حاکی از آن است که هرچند زنان در این مطالعه به‌طور مداوم با چالش‌های زندگی مواجه هستند، تمایل آن‌ها برای رسیدن به مدرک دانشگاهی، انگیزه مهم آنان برای هماهنگ کردن خواسته‌های رقابتی از خانواده، کار و مدرسه است. علاوه بر کسب مهارت‌ها و دانش جدید، رفتن به مدرسه باعث شد بسیاری از این دانشجویان بزرگسال راه خود را پیدا کنند. زنان برای رشد شخصی و تحقق آرزوهای خود به‌عنوان یک فرد بهتر و قوی‌تر سرمایه‌گذاری می‌کنند.

هوستلر^۲ (۲۰۰۷) در مطالعه‌ای نشان داد که بسیاری از زنان به مدرسه بازمی‌گردند تا به اهداف شغلی متفاوتی دست یابند. داده‌های حاصل از نمونه از ۱۴۰۸ نفر از مردان و زنان طبقه متوسط شاغل در ایالت کارولینای شمالی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. متغیرهای پیش‌بینی‌کننده معنی‌دار از بازگشت زنان به مدرسه عبارت بودند از: سن، ازدواج زودهنگام، تغییر شغل داوطلبانه در چهار سال گذشته، ساعت کار طولانی، داشتن بچه‌های پیش‌دستانی یا محصل جوان، تسلط شخصی. برای مردان پیش‌بین‌ها، سن، تغییر شغل داوطلبانه و تسلط شخصی بود. یافته‌ها نشان می‌دهند که استراتژی‌های شغلی زنان همچنان به زندگی خانوادگی گره‌خورده است.

چاو و گود^۳ (۲۰۰۴) راه دیگری را برای تحلیل انگیزه‌های تصمیم زنان بزرگسال در مورد رفتن به کالج ارائه دادند. پژوهش کیفی آن‌ها شامل مصاحبه با ۴۳ دانشجوی دوره کارشناسی (۲۳ زن و ۲۰ مرد) از یک دانشگاه دولتی و یک کالج خصوصی متوسط در منطقه میدوست در ایالات متحده بود. هسته مرکزی با عنوان "امیدواری به

-
1. Vaccaro & Lovell
 2. Hostetler
 3. Chao and Good

آینده" در این مطالعه در ارتباط با تصمیم شرکت‌کنندگان زن برای ثبت‌نام در کالج مشخص شد. بسیاری از شرکت‌کنندگان گزارش دادند که تحصیل را فرصتی برای انتقال به یک اشتغال متفاوت می‌دانند.

شَنک، وینچل و مایرز^۱ (۲۰۰۱) عوامل اصلی را شناسایی کردند که زنان بزرگسال را تشویق می‌کرد تا در کالج شرکت کنند. این مطالعه شامل مصاحبه کیفی با ۱۹۷ زن و مرد بود. شرکت‌کنندگان زن "بهبود دانش عمومی خود" را مهم‌ترین دلیل برای شرکت در کالج دانستند و به تبع آن از شناسایی علایق و اهداف، کسب مهارت‌های مربوط به شغل، کار در جهت ارتقا شغلی و آماده شدن برای تحصیل در دانشکده به‌عنوان دلایل حضور در کالج نام بردند. بیش از ۶۰ درصد از شرکت‌کنندگان زن بزرگسال می‌خواستند به دلیل محدودیت‌های زمانی ناشی از کار و مسئولیت‌های خانوادگی به‌صورت پاره‌وقت شرکت کنند.

چارچوب نظری پژوهش

بر اساس کلیات مفهومی - نظری و با توجه به ماهیت و اهداف پژوهش مبتنی بر شناخت عوامل و زمینه‌های مؤثر بر بازگشت به تحصیل زنان ازدواج کرده، ادبیات نظری این پژوهش شامل نظریه بازانديشي گيدنز، نظریه میدان و فضای اجتماعی بورديو، نظریه‌های نابرابری اجتماعی (به‌ویژه ماکس وبر)، نظریات فمینیستی و نظریه تاب‌آوری است.

۱. نظریه بازانديشي گيدنز

به نظر گيدنز دگرگوني در بازانديشي از مهم‌ترین دگرگوني‌های عصر جديد است و «دگرگوني بنيادی که بر جوامع امروزی تأثیرگذار است، گسترش دامنه بازانديشي اجتماعی است» (Gidenz. 1382.17) مراد از «بازانديشي»، فرآیند تعريف و بازتعريف

1. Shank, Winchell & Myers

خود از طریق مشاهده و تأمل در اطلاعات دربارهٔ مسیرهای ممکن زندگی است. همچنین بازانديشي به سازوکارهایی در اندیشه و کنش انسانی گفته می‌شود که «کنش انسانی» را تنظیم و بر آن نظارت می‌کند. (Gidenz.1384.44)

بازانديشي در فرهنگ مدرن به گونه‌ای دیگر عمل می‌کند، و به تعبیر گیدنز، «با پیدایش مدرنیت، بازانديشي خصلت دیگری به خود می‌گیرد. در این دوره بازانديشي وارد مبنای بازتولید نظام می‌شود، به گونه‌ای که اندیشه و کنش پیوسته در یکدیگر انعکاس می‌یابند. عادی‌سازی زندگی اجتماعی هیچ‌گونه ارتباط ذاتی با گذشته ندارد، مگر در مواردی که اتفاقاً بتوان به شیوه‌ای اصولی از «عمل گذشته» در پرتو دانش آینده دفاع کرد، تنها در پرتو دانشی که اعتبارش را از سنت نگرفته باشد، می‌توان سنت را توجیه کرد. هدف بازانديشي در مدرنیت اصلاح و بازسنجی کنش بر اساس دانش تجربی است؛ درحالی‌که هدف آن در سنت حفظ ارزش‌های گذشته است. از این‌رو، بازانديشي در فرهنگ سنتی و مدرن دو هدف متفاوت را دنبال می‌کند. در سنت هدف نظارت بر کنش و در مدرنیت هدف بازسنجی کنش است (همان، ۴۷).

۲. نظریه‌های نابرابری اجتماعی

دیدگاه مختلفی که مقوله نابرابری اجتماعی را مورد بررسی قرار داده‌اند از مارکس، وبر و دورکیم به عنوان کلاسیک‌های جامعه‌شناسی تا مکاتب کارکردگرایی و نئومارکسیست‌ها و نظریه‌پردازان معاصرتر همچون گیدنز و بوردیو هرکدام از منطری به نابرابری نگریسته‌اند. در نظر مارکس و نئومارکسیست‌ها عوامل اقتصادی پررنگ‌تر از بقیه عوامل می‌نماید، همچنان که خود مارکس هم اقتصاد را زیربنای جامعه و فرهنگ، سیاست و نظام‌های دیگر اجتماعی را برآیندی از این نظام عمده و تأثیرگذار می‌دانست. در نگاه وبر با تفاوت‌های بارزی با دیدگاه مارکس مفاهیمی تفهیمی‌تر موردتوجه قرار گرفته‌اند: طبقه، منزلت، قدرت و حزب عواملی هستند که مقولاتی چون تبعیض، برخورداری از بخت‌های زندگی متفاوت و سبک زندگی‌های متنوع را سبب می‌شوند.

انواع سرمایه را شکل‌دهنده کنش‌ها و شاخصی برای سنجش جایگاه فرد در اجتماع قرار می‌دهد. یا فردی مثل گیدنز عواملی را که باعث تبعیض می‌شوند (جنس، سن، قومیت، نژاد، رنگ و ...) را در نظریه ساخت یابی طبقاتی خود مورد توجه قرار می‌دهد.

۳. رویکردهای فمینیستی

دلیل استفاده از نظریات فمینیستی در این است که در چنین نظریاتی بُعد جنسیت در هویت زنان برجسته می‌شود و در پژوهش حاضر جنسیت و زنانگی زنان در معنابخشی به کنش بازگشت به تحصیل تأثیر بسزایی دارد نظریات مطالعه شده در سه گفتمان متفاوت طبقه‌بندی شده‌اند. نقطه محوری در گفتمان اول مفهوم انقیاد سوژه توسط گفتمان حاکم است. در نظریه آلتوسر به گفتمان سیاسی حاکم اشاره می‌شود و نظریه‌های فمینیسم سوسیال این گفتمان را در مورد زنان به‌عنوان تلفیقی از گفتمان سیاسی حاکم بر سرمایه‌داری و گفتمان مردسالار جامعه معرفی می‌کند، که در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی فرد رخنه دارد و وی را به انقیاد می‌کشد. این انقیاد برخلاف آنچه غالباً تصور می‌شود، همیشه نیز با عدم رضایت سوژه همراه نیست. بلکه در بسیاری از موارد با دست‌کاری تعریف سوژه از خود در ذهنیت وی، علایق وی را به نحوی ظریف در جهت منافع خود سوق می‌دهد. فمینیست‌های موج دوم با طرح قدرت ورزی، نگارش و تولید علم زنانه، سعی در شکستن و تخریب این گفتمان و نمایش عاملیت زنانه از این طریق دارند.

۴. نظریه بوردیو

میدان از دید بوردیو نظام ساخت‌یافته موقعیت‌هایی است که توسط افراد یا نهادها اشغال می‌شود و ماهیت آن تعریف‌کننده وضعیت برای دارندگان این موقعیت‌هاست. عرصه‌ای اجتماعی است که مبارزه‌ها و تکاپو بر سر منافع و دستیابی به آنها شکل

می‌گیرد. بورديو چهار نوع سرمایه را مطرح می‌کند: اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین. فرض او این است که سرمایه اقتصادی و فرهنگی مانند دو قطب رو در رو در میدان اجتماعی عمل می‌کنند. بورديو فرهنگ را عامل نابرابری‌های طبقاتی می‌داند که بوسیله آن طبقات مسلط جامعه ارزش‌های فرهنگی خود را به سایر طبقات تحمیل می‌کنند. بدان معنی که سلايق فرهنگی طبقات حاکم به‌عنوان سلیقه فاخر و موجه فرهنگی در جامعه تثبیت شده و افراد طبقات پایین جامعه از آنجا که آن سلايق را نه در ارتباط با طبقه اشراف بلکه زاده هوش و استعداد افراد مسلط جامعه می‌دانند؛ خود را ملزم به تبعیت از آن‌ها می‌نمایند و بدین ترتیب طبقه مسلط سلطه خویش بر جامعه را تثبیت می‌کند.

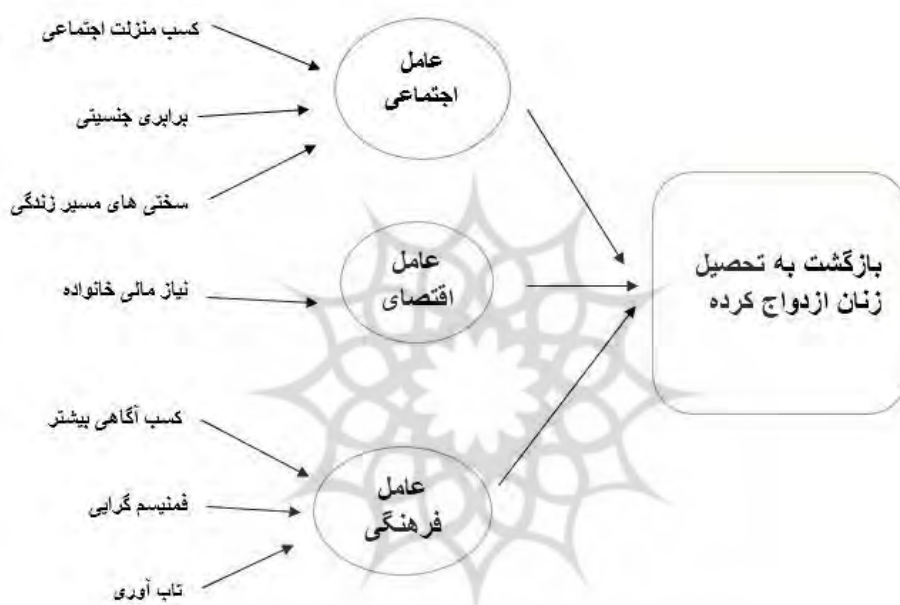
۵. نظریه تاب‌آوری

یکی از سازه‌های مهم در حوزه روانشناسی سلامت، تاب‌آوری است که جایگاه ویژه‌ای در حوزه‌های روانشناسی مثبت‌نگر، روانشناسی خانواده و بهداشت روانی دارد. کامپفر^۱ (۱۹۹۶) معتقد است که تاب‌آوری نقش مهمی در بازگشت به تعادل اولیه یا رسیدن به تعادل سطح بالاتر دارد و از این‌رو، سازگاری مثبت و موفق را در زندگی فراهم می‌کند، درعین‌حال کامپفر به این نکته اشاره می‌نماید که سازگاری مثبت با زندگی، هم می‌تواند پیامد تاب‌آوری به‌شمار رود و هم به‌عنوان پیشاینده، سطح بالاتری از تاب‌آوری را سبب شود. برخی ویژگی‌ها به‌صورت بالقوه در افراد به‌ودیعیه گذاشته شده است. اما ظهور و اعتلای آنها مستلزم شناخت دقیق‌تر، پرورش و بکارگیری است. افراد می‌توانند تحت آموزش قرار بگیرند تا ظرفیت تاب‌آوری خود را به‌وسیله آموختن برخی مهارت‌ها افزایش دهند و می‌توان عکس‌العمل افراد در مقابل استرس، رویدادهای ناخوشایند و دشواری‌ها را تغییر داد، به‌طوری‌که بتوانند بر مشکلات منفی محیطی غلبه کنند با توجه به مطالب گفته‌شده، در این بخش دو مفهوم اساسی که

1. Kumpfer

می‌توانند در یک شبکه مفهومی گسترده‌تر (و در ارتباط با هم) به درک و تفسیر بازگشت به تحصیل زنان و مفهوم برساخته دانش‌آموز نامتعارف کمک کنند، تشریح می‌شوند.

الگوی نظری تحقیق



فرضیه اصلی تحقیق (کمی):

- عوامل و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی پیش‌بینی‌کننده مؤثر احتمال بازگشت به تحصیل زنان ازدواج کرده هستند.

فرضیه‌های فرعی (کمی):

- بین دو گروه از زنان بازگشت کرده به تحصیل بازگشت نکرده از حیث نظرات تساوی جنسیتی (زن و مرد) تفاوت وجود دارد. به این معنی که اعتقاد به برابری جنسیتی، یک پیش‌بینی‌کننده مؤثر در احتمال بازگشت زنان به تحصیل بعد از ازدواج است.

- بین دو گروه زنان بازگشت کرده به تحصیل و بازگشت نکرده از حیث نیاز مالی خانواده تفاوت وجود دارد. به این معنی که نیاز مالی خانواده، یک پیش‌بینی کننده مؤثر در احتمال بازگشت زنان به تحصیل بعد از ازدواج است.
- بین دو گروه زنان بازگشت کرده به تحصیل و بازگشت نکرده از حیث کسب منزلت اجتماعی تفاوت وجود دارد. به این معنی که تمایل به کسب منزلت اجتماعی، یک پیش‌بینی کننده مؤثر در احتمال بازگشت زنان به تحصیل بعد از ازدواج است.
- بین دو گروه زنان بازگشت کرده به تحصیل و بازگشت نکرده از حیث کسب آگاهی بیشتر تفاوت وجود دارد. به این معنی که تمایل به کسب آگاهی بیشتر، یک پیش‌بینی کننده مؤثر در احتمال بازگشت زنان به تحصیل بعد از ازدواج است.
- بین دو گروه زنان بازگشت کرده به تحصیل و بازگشت نکرده از حیث سختی های مسیر زندگی تفاوت وجود دارد. به این معنی که تجارب سخت مسیر زندگی، یک پیش‌بینی کننده مؤثر در احتمال بازگشت زنان به تحصیل بعد از ازدواج است.
- بین دو گروه زنان بازگشت کرده به تحصیل و بازگشت نکرده از حیث میزان تاب‌آوری تفاوت وجود دارد. به این معنی که میزان تاب‌آوری، یک پیش‌بینی کننده مؤثر در احتمال بازگشت زنان به تحصیل بعد از ازدواج است.
- بین دو گروه زنان بازگشت کرده به تحصیل و بازگشت نکرده از حیث میزان فمینیسم‌گرایی تفاوت وجود دارد. به این معنی که میزان فمینیسم‌گرایی، یک پیش‌بینی کننده مؤثر در احتمال بازگشت زنان به تحصیل بعد از ازدواج است.

چارچوب مفهومی و نظری تحقیق

رویکرد پارادایمی این مطالعه (در بخش کیفی) رویکرد برساخت‌گرایی تفسیری است. دو مفهوم اساسی که می‌توانند در یک شبکه مفهومی گسترده‌تر (و در ارتباط با هم) به درک و تفسیر بازگشت به تحصیل زنان و مفهوم برساخته دانش‌آموز نامتعارف کمک کنند، تشریح می‌شوند.

یکی از مفاهیم کلیدی حاصل از بینش نظری، مفهوم بازانديشي در هويت است. از نظر وی، در نظم پسا سنتی، هويت شخصی مورد بازننگري قرار می‌گیرد و بشر دائماً در حال ايجاد و اصلاح هويت خود است. به عقیده وی، شاخص‌هایی مانند اعتماد به نفس، میزان شبکه ارتباطی افراد، رضایت از خود و عقلانیت از عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری هويت اجتماعی هستند.

مفهوم کلیدی دیگر، نابرابری (خصوصاً در میدان آموزش) است. مفهومی که خاستگاه آن را باید در رویکردهای تضاد، رویکرد نظری بورديو (میدان- فضای اجتماعی) و نظریه‌های فمینیستی دنبال کرد. در نظر مارکس و نئومارکسیست‌ها عوامل اقتصادی پررنگ‌تر از بقیه عوامل می‌نماید. در نگاه وبر طبقه، منزلت، قدرت و حزب عواملی هستند که مقولاتی چون تبعیض، برخورداری از بخت‌های زندگی متفاوت و سبک زندگی‌های متنوع را سبب می‌شوند.

با توجه به ماهیت پژوهش که آمیخته متوالی اکتشافی است، طبیعتاً یافته‌های تحقیق در بخش کیفی برای طراحی و تدوین چارچوب نظری در بخش کمی بسیار سودمند بوده است. زیرا نظریه کاملی که توان تبیین موضوع بازگشت زنان به تحصیل را در جمیع جهات داشته باشد، موجود نیست.

بر اساس کلیات مفهومی- نظری و با توجه به ماهیت و اهداف پژوهش مبتنی بر شناخت عوامل و زمینه‌های مؤثر بر بازگشت به تحصیل زنان ازدواج کرده، چارچوب نظری این مطالعه تلفیقی از نظریه بازانديشي گیدنز، نظریه میدان و فضای اجتماعی بورديو، نظریه‌های نابرابری اجتماعی (به‌ویژه ماکس وبر)، نظریات فمینیستی و نظریه تاب‌آوری است. این نظریه‌ها هرکدام به‌نوعی پشتیبان فرضیات تحقیق هستند.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر نوع، توصیفی- تحلیلی با رویکرد اکتشافی است. مطالعه حاضر به اقتباس از نوع‌شناسی ارائه‌شده توسط کرسول (۲۰۰۴) از نوع

تحقیقات آمیخته متوالی اکتشافی است. جامعه آماری شامل کلیه زنان ازدواج کرده‌ای هستند که در دبیرستان‌ها و کار و دانش زنان بزرگسال شهر تهران ثبت‌نام کرده‌اند و بر اساس آمار موجود تعداد این افراد در شروع سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۶ حدوداً ۱۰۰۰۰ نفر است (واحد آمار- سازمان آموزش و پرورش شهر تهران ۱۳۹۶). در بخش کیفی با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، و ابزار مصاحبه نیمه ساختاریافته با تعداد ۲۸ نفر از زنان بازگشته به تحصیل داده‌ها جمع‌آوری شده است. و بر اساس مدل سه مرحله‌ای ولکات است. حجم نمونه در بخش کیفی، اشباع نظری بوده است. در بخش کمی، تعداد نمونه ۴۲۶ نفر از زنان بازگشته به تحصیل با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده است. از طریق هم‌تاسازی گروهی به تعداد مساوی از زنان ترک تحصیل کرده/بازنگشته به تحصیل برای گروه ملاک (۴۲۶ نفر) نمونه‌گیری شده است. حجم نمونه ۳۸۳ نفر بوده است که برای اطمینان از هر گروه ۴۲۶ نفر نمونه‌گیری با روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام شده است. ابزار گردآوری اطلاعات در بخش کمی، پرسشنامه محقق ساخته بوده و گویه‌های این پژوهش تا حد زیادی ابداعی بوده است. برای تعیین روایی از روایی سازه با استفاده از آزمون تحلیل عاملی تأییدی (در آزمون^۱) و برای تعیین پایایی از ضریب همسازی درونی (آلفای کرونباخ) در نرم افزار SPSS استفاده شد. برای آزمون فرضیه‌های تحقیق از دو نوع رگرسیون لجستیک دومتغیره و چندمتغیره شرطی^۲ استفاده شده است. جدول شماره یک شرح متغیرهای تحقیق در بخش کمی و تعریف عملیاتی آنها را به همراه نتایج آزمون‌های سنجش روایی و پایایی نشان داده است..

برای تعریف عملیاتی متغیر وابسته، به صورت طبقه‌بندی وابسته که شامل (۱) بازگشت کرده به تحصیل و (۲) بازگشت نکرده به تحصیل (عادی) و متغیرهای مستقل شامل (۱) تساوی زن و مرد (۲) نیاز مالی خانواده (۳) کسب منزلت اجتماعی

1. Amos
2. Conditional

۴) کسب آگاهی‌های بیشتر برای تربیت فرزندان ۵) سختی‌های بوجود آمده در مسیر زندگی ۶) تاب‌آوری زنان و ۷) فمینیسم گرایی بودند. صورت گرفت.

در این تحقیق متغیرها با ۵ گویه در پرسشنامه صورت زیر سنجیده شده است: از پاسخگویان خواسته شده است که نظر خود را در یک طیف پنج‌قسمتی مبنی بر کاملاً موافق تا کاملاً مخالف با نمره ۱ تا ۵ مشخص نمایند.

کاملاً موافقم (۵) موافقم (۴) بی‌نظر (۳) مخالفم (۲) کاملاً مخالفم (۱)

در بخش کمی اعتبار و پایایی معیارهای قابلیت اطمینان و پایایی معیارهای تعیین‌کننده در مورد ماهیت علمی تحقیق هستند. از آزمون آلفای کرونباخ برای اندازه‌گیری قابلیت اطمینان و از تحلیل عاملی تأییدی در نرم افزار آموس^۱ برای ارائه روایی استفاده شده است.

جدول ۱- نمادگذاری سازه‌ها در تحلیل روایی و پایایی

متغیرها	شماره سؤالات در پرسشنامه	نام به انگلیسی	نماد نشان نام‌ها در مدل
عامل اجتماعی			
تساوی زن و مرد	۵-۱	Equality between men and women	EBMW
کسب منزلت اجتماعی	۱۶-۶	Social Attraction	SA
سختی‌های مسیر زندگی	۳۹-۳۴	The hardships of life	HOL
عامل فرهنگی			
فمینیسم	۴۵-۴۰	Feminism	Fem
تاب آوردن زنان	۵۷-۴۶	Women tolerance	WT
کسب آگاهی بیشتر	۳۳-۲۲	Get more information	GMI
عامل اقتصادی			
نیازهای مالی خانواده	۲۱-۱۷	Family financial needs	FFN

تجزیه و تحلیل داده‌ها

نتایج تحلیل تماتیک حاصل از ۲۱۲ کد باز نشان داد که تصمیم زنان برای بازگشت به تحصیل بعد از ازدواج، یک نوع استراتژی برای جستجوی خودهای ممکن است تا بتوانند در شرایط دوره زندگی خود تعادل/موازنه ایجاد کنند. این درون‌مایه اساسی، حاصل تعامل دو طبقه اصلی خود و فراخود است که دربرگیرنده ۹ طبقه فرعی هستند. هرکدام از طبقات فرعی نیز شامل چند زیر طبقه هستند. زیر طبقات در واقع از کدها و مفاهیم تکرارشونده- که در معنا و مفهوم مشترک‌اند، تشکیل شده است. در یک دسته‌بندی از کدهای باز در میان مصاحبه‌های زنان در قالب کدهای محوری، عناصری تعریف شده است که هرکدام می‌توانند به‌عنوان انگیزه‌های فردی در یک نمای بیرونی و روی طیفی از مثبت تا منفی قرار گیرند. در این راستا می‌توان گفت مکانیسم‌های انگیزشی مثبت و منفی در طبقه اصلی خود^۱ می‌توانند زنان را به انتخاب مسیر جدید تحصیلی و شغلی هدایت کنند. این در حالی است که شروع و ادامه این مسیر در زندگی زنان بر محورهای دیگری به نام فراخود نیز استوار است که پیچیدگی‌های خاص خود را داشته و زنان را همواره در مجموعه‌ای از تعاملات اجتماعی قرار می‌دهد و در ارتباط متقابل عوامل متعدد آنان را به سمت نقش‌آفرینی‌های جدید و بازتعریف هویت هدایت می‌کند. می‌توان گفت تصمیم و رفتار بازگشت تحصیل در زنان ازدواج کرده تابعی از تعامل مداوم ساحت‌های خود و فراخود بوده و این دو ساحت به هیچ عنوان قابل جداسازی از هم نیستند. این طبقات در ادامه تشریح شده‌اند.

۱. مفاهیم اصلی خود

این مفهوم اصلی شامل چهار طبقه فرعی به شرح زیر است: الف: تمایل به خودشکوفایی؛ ب: سرمایه‌گذاری در خود؛ پ: تجربیات مسیر زندگی؛ ت: ارزش‌های فردی.

مفهوم	سطوح عبارتی (کدگذاری محوری)		
	سطح ۱	سطح ۲	سطح ۳
شیوه‌های بیانی و رفتاری تیپ سرد	رفتارهای اجتماعی مطلوب	دیگرخواهی	۱- از خود مایه گذاشتن به خاطر خوشحال شدن دیگری ۲- دادن وام خودم به دیگری به خاطر عروسی کردن دختر دوستم ۳- صداقت دیدن از آقای ... و رفتار صادقانه داشتن در هر کاری ۴- بازی کردن با فرزندانم ۵- حساسیت نداشتن تو مسافرت برای خانواده‌ام ۶- راه اندازی گروه فامیلی مهرخوبان برای کمک به افراد بی‌بضاعت ۷- همراهی و همدلی من با دیگران
			۱- احساس وظیفه کردن در مقابل مریضی خویشاوندان و درمان آن‌ها ۲- آخر هر کاری را درست انجام دادن ۳- فرزندان و همسر خانه و ماشین خریدن ۴- سر قول و عهد بودن با کسی و شانه خالی نکردن از اون عهد و پیمان

اشتراک این چهار طبقه فرعی در ماهیت فردی و درونی بودن آنهاست. این زمینه‌ها و انگیزه‌ها در سطحی بسیار نزدیک به فرد و یا بلافصل با تصمیم فرد، در بازگشت به تحصیل اثر می‌گذارند. در واقع درون هر فرد مجموعه‌ای از نگرش‌ها، باورها، تجربیات، نگرانی‌ها و تمایلات به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شرایط زمینه‌ساز تصمیم و رفتار بازگشت به تحصیل در زنان است.

الف: تمایل به خودشکوفایی

فرد خودشکופا با انگیزش درونی خودبین حال و آینده و گذشته پیوند برقرار می‌کند و در این راه نیاز به محرک‌های ذهنی دارد. فرد باید نیازهای فیزیولوژیک خود را برطرف کرده تا به امنیت و تعلق و عزت‌نفس رسیده و به شکوفایی نائل شود. در پژوهش حاضر، یافته‌ها در بخش انگیزه‌های فردی نشان می‌دهند که زنان سه مؤلفه زیر را زمینه و عاملی برای تمایل به خودشکوفایی می‌دانند و اولویت‌های خود را بر اساس این فاکتورها تعریف می‌کنند: (۱) میل به تحقق خویشتن؛ (۲) تجربه احساسات منفی، (۳) میل به پیشرفت.

زنان مورد مطالعه با در نظر گرفتن ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود، اولویت در تمایل به خودشکوفایی را میل به تحقق خویشتن می‌دانند. تعدادی از این زنان، تصمیم و رفتار بازگشت به تحصیل را نوعی حرکت رو به آینده در نظر می‌گیرند به گونه‌ای که بازگشت به تحصیل را برای تحقق پیشرفت خود لازم و ضروری می‌پندارند.

"احساس درونی برای فهمیدن بود که تصمیم گرفتیم ادامه تحصیل دهیم (جیران)".

می‌توان گفت زنان به واسطه تمایل به پیشرفت و احساس خوشایند ناشی از آن، تمایل به پرورش و به فعلیت رساندن توانمندی‌های چندوجهی در خود را دارند تا بتوانند در ساحت فراخود، پذیرنده نقش‌های اجتماعی متنوعی باشند.

"در این دور و زمانه اگر خانم‌های خانه‌دار هم بتوانند درآمدی ایجاد کنند فکر نمی‌کنم چیز بدی باشد. یک نوع دستگیری از خانواده است (سمانه)".

نوع دیگری از انگیزه‌های فردی را می‌توان احساسات منفی حاکم بر فضای هویت فردی زنان مورد مطالعه قلمداد کرد. از جمله احساسات ناخوشایند مورد اشاره در این پژوهش می‌توان از احساس ناکامی منزلتی، فرصت‌های ازدست‌رفته - عدم اعتماد به نفس و نگرانی‌ها نام برد. زنان همچنین به شرایطی اشاره داشته‌اند که احساسات منفی بر

زندگی فردشان مستولی شده است. این احساسات منفی طیفی از تنش در روابط فردی - خانوادگی تا احساس رکود و خلأ را شامل می‌شود.

"یک دلیل دیگر اینکه می‌خواستم از فشارهای عصبی منزل دور باشم. در خانه بر اساس فشار روانی و سواس گرفته بودم. بیکار بودم. روزی ۱۰ بار منزل را جارو می‌زدم. کلاً مریض شده بودم. می‌دیدم چه شرایطی داشتند و چگونه درس خواندند، به حال آنها غبطه می‌خوردم. من هم دوست داشتم حداقل حدی بخوانم (فاطمه)".

خودشکوفایی اگرچه از نیازهای اساسی و دغدغه آفرین عامه مردم نیست، لیکن یکی از متعالی‌ترین نیازهای بشری است که تحقق بخشی از آن - که به صورت رضایت از خویشتن نمایان می‌شود - برای هر انسانی مهم است.

"جامعه رو به پیشرفت می‌رود و دیدم نمی‌شود این‌جوری ادامه داد. زندگی جوری شده که باید معلومات بالایی داشته باشی. همسرم خواهرم را با من مقایسه می‌کند و می‌گوید اگر مثل خواهرت باشی در زندگی موفق‌تری (اعظم)".

خود ناشکفته، برانگیزاننده رقابت زنان با دیگران است. "آدم هر چه قدر تلاش کند و دیپلم‌ها و مدارک مختلف کسب کند (آرایشگری - خیاطی - سفره‌آرایی و ...) ولی من احساس می‌کردم یک چیزی در درونم کم است (فاطمه)". در این میان، تمایل به خودنمایی هم جایگاه خاصی دارد. خودنمایی در واقع راهی برای بازتولید خود در برابر دیگرانی است که در شکل‌گیری ذائقه‌ها و سبک‌های زندگی خاص تأثیرگذار هستند...

"دلم می‌خواست خودم را اول به خودم ثابت کنم و به بقیه ثابت کنم که من میتونم. اول آدم باید به خودش ثابت کند که میتونه. همچنین می‌خواهم به اطرافیانم نشان دهم که می‌شود. از هر جا که هستی می‌توان شروع کرد. اطرافیان می‌گویند آنانی که ازدواج می‌کنند محال است که دیگر بتوانند درس بخوانند (راضیه)".

بنابراین زنان شکوفاشدن خود را در میل به تحقق خویشتن جستجو می‌کنند و برای پیشرفت و تحرک صعودی خویش به بازگشت به تحصیل را امری لازم و ضروری می‌پندارند.

ب: سرمایه‌گذاری در خود^۱

این طبقه فرعی، بخش دیگری از انگیزه‌های فردی زنان برای بازگشت به تحصیل با پنج مؤلفه شامل توسعه حرفه‌ای، انتخاب عقلانی، ضعف مالی و عدم استقلال، پتانسیل‌های تحقق‌نیافته و ترس از شکست (در آینده) است. این فرایند به‌نوعی با درک نیاز و شناسایی منافع توسط زنان آغاز می‌شود.

"برای خودم آرزوهای بزرگ و ایده‌های قشنگ داشتم. دوست داشتم آنها را

یک جورایی به عمل درآورم ولی به‌هیچ‌وجه نمی‌تونستم (راضیه)".

زنان مورد مطالعه زمینه‌ها، دلایل و مکانیسم‌های علی را شناسایی و با چشم‌انداز روبه آینده، آموزش را با در نظر گرفتن هزینه-فرصت، ابزار کارآمدتری برای سرمایه‌گذاری در خود می‌دانند.

"می‌خواهم درس را بخوانم تا یک موقعیت اجتماعی در جامعه داشته باشم.

رشته و شغل حسابداری را خیلی دوست دارم و اگر بشود رشته حسابداری را

در دانشگاه ادامه دهم و مدرکش را بگیرم. درس را بخوانم می‌توانم به‌جاهای

بالاتری برسم (فریده)".

پ: تجربیات مسیر زندگی

این طبقه فرعی در ساحت خود زنان، شامل چند زیرطبقه مهم است. انتقال/ابهام زندگی؛ کلیشه‌های سنتی/سلطه نظام مردسالار؛ نابرابری در برخورداری از فرصت‌ها؛ غلبه خودنامرئی.

برخی از زنان مورد مطالعه تجربیاتی از تغییر در ساخت خانواده/انتقال نقش/مسئولیت یا شرایط ابهام‌آلود در زندگی را چه قبل و چه بعد از ازدواج تجربه

کرده‌اند که به تعبیر خودشان باعث شده است بینش‌های جدیدی در مورد زندگی و آینده را جستجو کنند.

"آرزو هام از نظر مالی بود که متأسفانه همسر من نتوانست برآیم مهیار کند. چون پدرم آزادی به ما نمی‌داد و همین مسئله باعث شد من ازدواج کنم تا به آزادی‌هایی دست یابم. همسر من تنها از نظر مالی مرا تأمین نکرد بلکه دارایی‌های مرا هم گرفت (زهره)".

تقریباً تمام زنان مورد مطالعه در مسیر زندگی خود تحت تأثیر کلیشه‌های سنتی انقیاد آور قرار گرفته‌اند.

"من به خاطر شرایط اقتصادی خانواده‌ام ازدواج کردم. پدرم یک مدت طولانی ناراحتی قلبی داشت و نتوانست سرکار برود. موقعیت اقتصادی خانواده‌ام خیلی پایین آمده بود (آناهیتا)".

"چون خانواده شوهرم سنتی بود اجازه هیچ کاری را به ما نمی‌داد. من که تا سوم راهنمایی درس خواندم و ترک تحصیل کردم. بعد از چند سال بچه‌دار شدیم. بچه‌های ما به تدریج بزرگ شدند و هیچ‌گونه امکانی برای تحصیل نداشتیم. از همان بچگی آرزو داشتم درس بخوانم. یک روزی معلم شوم. همیشه این تصویر در ذهنم بود (منیره)".

منظور از خود نامرئی، درگیری عاطفی و عمیق در مسئولیت‌های خانوادگی / اجتماعی و غفلت از خویشتن در برهه‌ای از زندگی است. زنان نه تنها در عرصه عمومی به واسطه ساختار مردسالار به حاشیه رانده می‌شوند و با آنان به گونه‌ای برخورد می‌شود که موجوداتی نامرئی هستند؛ بلکه در عرصه‌های فردی/خصوصی نیز با غرق شدن در نقش‌های سنتی مانند مادری، مراقبت و ترجیح خواسته‌های دیگران بر خود، خود را فراموش کرده و خواسته‌های خود را نادیده گرفته‌اند و با نوعی خود نامرئی ظاهر شده‌اند.

"من خواستم به خودم فکر کنم بعد گفتیم نه. اول بچه‌ها و خانواده. همسر من و زندگی را جمع و جور کنم. بعد بچه‌دار شدیم. بچه اولم که به دنیا آمد. حتی

یک لحظه هم به فکر خودم و حتی آموزش دیدن و بزرگ کردن خودم نیفتم. (زهره).

به نظر می‌رسد برخی از زنان خانه‌دار مصاحبه‌شونده خود را کارگرانی در فضای خانگی می‌بینند که نامرئی هستند.

"وقتی یک خانم در خانه تمام سعی خودش را می‌کند که آن خانه در رفاه باشد، انگار آدم‌های خانه یک جورهایی سوءاستفاده می‌کنند و از آدم دور می‌شوند. ۱۵ سالگی ازدواج کردم. بچه‌دار شدم. درگیر بزرگ کردن بچه‌ها و سروسامان دادن آنها از نظر درس. دانشگاه و ازدواج آنها (فرنگیس)."

برآیند گفته‌های بیشتر زنانی که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند برمی‌آید که آنها در مسیر زندگی خود تحت تأثیر عوامل سنتی در جامعه قرار گرفته‌اند و از فرصت‌های برابر اجتماعی محروم شده‌اند در عرصه‌های فردی/خصوصی نیز با قرار گرفتن در نقش‌های سنتی مانند مادری، مراقبت و ترجیح خواسته‌های دیگران بر خود، خود را فراموش کرده و خواسته‌های خود را نادیده گرفته‌اند. حال پس از سال‌ها تجربه‌اندوزی کرده و عبرت‌آموزی سعی بر آن دارند تا از یافته‌های خویش در گذشته بهره برده و در رسیدن به خواسته‌های خود از طریق کسب علم و دانش گامی بلند بردارند و گذشته را چراغی روشن بر فرا راه خویش قرار دهند.

ت: ارزش‌های فردی

این طبقه فرعی از یک طبقه پایه و چهار زیرطبقه تشکیل شده است. طبقه پایه را آموزش به‌مثابه پناهگاه نام‌گذاری کرده‌ایم که زیر طبقات آن شامل تاب‌آوری، عزت‌نفس، اعتماد به نفس و احساس خودکارآمدی می‌شود.

یکی از مهم‌ترین معانی مترتب بر بازگشت زنان مورد مطالعه به تحصیل، کسب امنیت فردی و خانوادگی در پرتو آموزش است. این زنان دریافته‌اند که سطح دانش و آگاهی آنان در جامعه و توسط سایر کنشگران به‌ویژه کنشگران مرد (همسر و دیگران)

تحلیل و تفسیر می‌شود و سکون/ایستایی در وضعیت روزمره می‌تواند امنیت و بهداشت روانی آنان را (به‌ویژه) با مخاطرات مختلفی روبرو سازد. بر پایه این آگاهی که در متن موقعیت‌های کنش زندگی روزمره حاصل شده است، زنان با انتخاب بازگشت به تحصیل تلاش دارند مانع از الصاق معانی و تفاسیر اکثراً منفی دیگران به خود شوند.

"تا الآن که تحصیل می‌کنم خیلی خوب بوده و روحیه‌ام خیلی بهتر شده. با مشکلات زندگی‌ام یک جورایی کنار آمدم. گاهی به خاطر درس‌ها و درگیری‌های ذهنی که با درس‌هایم داشتم باعث شد که مشکلاتی که روحیه‌ام را ضعیف می‌کرد را واقعاً فراموش کردم. از این خیلی خوشحالم که این راه را انتخاب کردم (زهره)."

این زنان بازگشت به تحصیل را مداخله‌ای هدفمند و بازاندیشانه در ارزش‌های فردی خود همچون تاب‌آوری، احساس خودکارآمدی و اعتمادبه‌نفس می‌پندارند.

"فقط کار نیست. این درس خواندن باعث می‌شود که اعتمادبه‌نفسم خیلی بالا برود. در صورتی قبل از ادامه تحصیل خیلی پایین بود. خیلی خودم را کمتر از بقیه می‌دانستم. الآن اعتمادبه‌نفسم فوق‌العاده بالا. از یک‌طرف روی بچه‌ها و خانواده خودم تأثیر گذاشته. خیلی تأثیر دیگر گذاشته.. " (مرضیه)

تاب‌آوری یک چارچوب نظری برای فهم ظرفیت زنان در مواجهه با بحران‌ها، چالش‌ها، ناراحتی‌ها، حل موفقیت‌آمیز آنها و همچنین سازگاری فراهم می‌سازد. اینکه چگونه زنان تغییرات لازم را ایجاد می‌کنند، به مهارت‌ها و منابع در دسترس آنها برای غلبه بر بحران بستگی دارد که سطوح مختلفی از تاب‌آوری را به وجود می‌آورد.

"من در خانه خیلی پرخاشگری می‌کنم. وقتی در خانه مدام تنها هستم پرخاشگری مرا افزایش می‌دهد. اما تحصیل پرخاشگری را کم کرده و آرامم کرد." (سمیه)

ناگفته پیداست که معانی و تفاسیر زنان از تاب‌آوری به شکل پیش‌گفته، نیازمند حداقل‌هایی از احساس خودکارآمدی، عزت‌نفس و اعتمادبه‌نفس در آنان است. زنان

مصاحبه‌شونده تصمیم بازگشت به تحصیل را به‌نوعی به رنج ناشی از فقدان این توانش‌ها ارجاع داده‌اند.

"خانم‌هایی فوق‌دیپلم و لیسانسیه بودند و کلمات و تفسیر را عالی می‌گرفتند و در زمان توضیح هم عالی توضیح می‌دادند. گبرایی فوق‌العاده و طرز بیانشان خیلی خاص و قشنگ بود. جملات خیلی خوب و زیبایی بکار می‌بردند که من خیلی خوشم می‌آمد. در خودم احساس نقص می‌کردم و می‌گفتم خدایا من بهتر از این‌ها می‌توانم حرف بزنم" (شیرین)

احساس حاشیه‌ای و محرومیت منزلتی ویژگی دیگری است که در مصاحبه با زنان مورد مطالعه قابل تأمل است. این احساس با نوعی خودکم‌بینی و عدم اعتماد به نفس همراه است که در ذهنیت فرد شکل می‌گیرد و به‌طور ناخودآگاه فراهم‌کننده موضع نابرابری برای زنان می‌شود.

"همسرم اجازه نمی‌داد تا ادامه تحصیل دهم. خیلی تلاش کردم تا به او بفهمانم که من هم دوست دارم خودم را به حد تو برسانم. هر وقت سؤالی مطرح می‌شد به من می‌گفت تو هیچی نمی‌فهمی و تو هیچ چیز حالت نیست. این برام خیلی بد بود و باعث شد اعتماد به‌نفسم خیلی پایین بیاید. آن‌قدر که دیگر نمی‌توانستم جلوی جمع نظرم را بگویم (مونا)".

بنا بر آنچه گفته شد ارزش‌های فردی زنان افکار، گفتار و اعمال آن‌ها را رهبری می‌کند و با چشمی روشن به رشد و پیشرفت آنها کمک می‌کند تا بتواند رسالت خود را شناخته و آینده‌ای که می‌خواهند را بسازند کسب دانش، خودباوری و اعتماد به‌نفس او را در موقعیتی جدید و چالشی نو قرار می‌دهد و تجربه کرده و سربلند می‌شوند، تاب‌آوری، همان فضیلت ایستادگی و تغییر و تحول را در زنان بوجود آورده و متناسب با شرایط و موقعیت‌ها تصمیم می‌گیری و کنش اجتماعی خویش را نشان می‌دهد.

این طبقه شامل طبقات فرعی پنج‌گانه به این شرح است: الف: تحرک پایگاهی؛ ب: پذیرش/حمایت اجتماعی؛ پ: قاعده‌مندی آموزش به‌مثابه هنجار ارزشمند؛ ت: ارزش‌های دینی - تربیتی؛ ث: ارزش‌های اقتصادی.

الف: تحرک پایگاهی

استفاده از آموزش برای نمایش جایگاه طبقاتی، موضوعی است که در مورد آن در جامعه‌شناسی بحث‌های زیادی صورت گرفته است. طبقه اجتماعی به شیوه‌های مختلف می‌تواند تفاسیر سوژه‌ها و برون‌دادهای میدان آموزش را تحت تأثیر قرار دهد. به‌طور طبیعی فرصت‌های مادی افراد برای آموزش مستقیماً تابع جایگاه طبقاتی آنها است و از طرف دیگر گرایش عام وجود دارد که واژگان تحصیل‌کرده/ بافرهنگ/ آگاه را به افراد عضو طبقات بالا و متوسط جامعه پیوند بزند. در واقع زنان، بازگشت به تحصیل را مداخله‌ای اثرگذار می‌دانند که می‌تواند معنابخش جدیدی به جایگاه اجتماعی و طبقاتی خودشان (که الزاماً هم بالا محسوب نمی‌شود) باشد.

"درس خواندن و ادامه تحصیل به موقعیت اجتماعی آدم خیلی کمک می‌کند.

باعث می‌شود که آدم خیلی بهتر بتواند به هدفی که دارد برسد. می‌بینیم که

افرادی که مدرک دارند از موقعیت اجتماعی بهتری برخوردارند (شیوا)."

به‌طورکلی در تحلیل بازگشت به تحصیل به‌مثابه یک مداخله اثربخش، دانش و آگاهی اجتماعی فرد از مرزهای هویتی اهمیت زیادی دارد. هویت‌ها همان‌گونه که در سایر رفتارهای فردی/ اجتماعی خصلت تعیین‌کنندگی دارند، می‌توانند رفتار بازگشت به تحصیل را هم تحت تأثیر قرار دهند.

"تحصیل می‌تواند در بهبود روابط اجتماعی تأثیر زیادی داشته باشد. صد در

صد می‌خواهیم خودمان را موجه‌تر کنیم (سمیه)."

کنشگران اجتماعی (در اینجا زنان مورد مطالعه) بر اساس نوع باوری و تفکری که از خود به‌عنوان یک زن یا مرد دارند و نیز رضامندی/نارضامندی از هویت‌های جنسی از پیش تعیین‌شده، تفاسیر و دیدگاه‌های خاصی به آموزش/ یا بازگشت به تحصیل

دارند. بخشی از معانی قابل الصاق به تصمیم زنان بر بازگشت به تحصیل، جنسیتی هستند به این معنی که قصد و نیت کنشگر در الصاق معانی جنسیتی به رفتار خود، متفاوت از تلقی یا انتظار رایج از پایه‌های اجتماعی این رفتار است.

"جامعه با یک دید دیگری به ما نگاه می‌کند. واقعیتی است. احساس می‌کنم هم فرهنگ تغییر می‌کند و بهتر می‌شود؛ به دیگران کمک می‌کنیم و هم وقتی تحصیلات بالا می‌رود در جامعه راحت‌تر می‌توانیم با آدم‌های مختلف برخورد کنیم. سطح سواد خیلی تأثیر دارد (آناهیتا)."

لذا آموزش برای زنان بازگشت به تحصیل کنش معناداری به شمار می‌آید که نقش اثربخش و مستقیمی بر تحرک جایگاه اجتماعی آنان دارد. رضایت‌مندی از هویت جنسی محرکی است که می‌تواند عامل مهمی در کسب دانش و در پی آن تحرک در جایگاه اجتماعی آن به دنبال داشته باشد.

ب: پذیرش / حمایت اجتماعی

جنبه دیگر از معنابخشی به تصمیم بازگشت به تحصیل، تفسیر آن به‌مثابه ابزار ایجاد هم‌نوایی و دریافت پذیرش و حمایت اجتماعی است. موضوع اصلی در این تفسیر، ظرفیت‌های آموزش برای ایفای نقش در موقعیت‌های مختلف کنشی است. این پذیرش اجتماعی بر پایه هنجارهای جامعه تحصیل‌محور/ مدرک‌محور مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. تنوع موقعیت‌های کنشی مورد اشاره سبب می‌شود که تحصیل برای کنشگر متقاضی عضویت/پذیرش در اجتماع، حکم ابزاری را داشته باشد که در تأمین این اهداف انعطاف‌پذیری دارد. در واقع زنان به‌گونه‌ای موقعیت‌های کنشی را به تحصیل پیوند می‌زنند که گویی فقدان تحصیلات منتهی به طرد و عدم پذیرش شده است (و یا خواهد شد).

"دوستان. فامیل. همسایه‌ها و ... مرا یک جورایی به حساب نمی‌آوردند، چون تحصیل کم است. بعد از درس خواندن احترام آنها نسبت به من خیلی بیشتر شده است. (کسانی که حتی جواب سلامم را نمی‌دادند) (فاطمه)."

به معنی دیگر زنان مورد مطالعه، تحصیل را یک استراتژی انتخابی برای تعدیل هزینه- فرصت تعامل اجتماعی در بستر جبر اجتماعی/هنجاری موجود معنی کرده‌اند. چون تأمین همنوایی/نظم و کسب پذیرش اجتماعی همواره منوط به آگاهی در مورد معیارها و ضوابط و در وهله دوم برخورداری از همان معیارها و ضوابط است و تحصیل در این معنی یک ابزار برای توان مضاعف محسوب می‌شود.

"هرچقدر آدم تحصیل کرده‌تر باشد پرتی می‌شود و بیشتر می‌فهمد. تو جامعه ارزشش بالاتر می‌رود. پاسخگوی اطراف باشد و از لحاظ روحی هم رشد می‌کند (زینب)."

پذیرش/حمایت اجتماعی به گونه‌ای که اشاره شد، تنها یک موضوع انتزاعی، نمادین و یا تئوریک نبوده است بلکه زنان مورد مطالعه، رگه‌هایی از احساس محرومیت منزلتی/حاشیه‌ای را به سبب فقدان آن تجربه کرده‌اند.

"به سرعت نمی‌توانم صحبت کنم. به حدی که اطرافیان می‌گویند شما که درس نخواندید و می‌گویند ساکت باش. ولی به تحصیل کرده می‌گویند شما که خواندید توضیح بده. این خیلی بد است. اینکه بگویند آن کسی که درس خوانده نظر بدهد این آدم را خیلی اذیت می‌کند (زهرا)."

زنان با تصور حصر فرصت‌ها، با بازگشت به کانال تحصیل، نفوذ در این حصارها را پیگیری می‌کنند. محرومیت منزلتی و خواست مبارزه با آن در بین زنان مورد مطالعه، تصمیم این زنان به بازگشت را به کنش بدل کرده است. سازوکار عالی این رابطه از طریق محاسبات عقلانی، ارزیابی فایده سرمایه‌های مختلف (اجتماعی/اقتصادی/فرهنگی) و انگیزه تأیید (حمایت اجتماعی) از جانب دیگران مهم برقرار می‌شود. با توجه به اینکه تجربه، درک و احساس محدودیت و فروتری منزلتی، نیاز به اثبات موقعیت منزلتی را تشدید می‌کند؛ می‌توان این گزاره را مطرح کرد که زنان (مورد مطالعه) بر اساس تجربه زیسته خود، خواهان تحرک و تغییر در پایگاه اجتماعی از طریق کسب منابع برتر اجتماعی و از جمله کانال تحصیلات هستند. ضمن اینکه

آگاهی و درک زنان از موقعیت فروتر، احساس و تجربه محرومیت در آنها را افزایش هم داده؛ و میل به خروج از ناکامی منزلتی، انگیزه رقابت مجدد در میدان آموزش را در آنان تشدید کرده است.

پ: قاعده‌مندی آموزش به‌مثابه هنجار ارزشمند

فهم دقیق رفتار بازگشت به تحصیل در زنان مورد مطالعه پیوند وثیقی با قاعده‌مند سازی آموزش/تحصیلات به‌مثابه یک هنجار ارزشمند در جامعه ایران دارد. قاعده‌مندی آموزش/تحصیل در واقع، وجه کلان و ساختاری ارتقاء سوژه (زنان در مفهوم خود) است. قاعده‌مندی تحصیل خصوصاً برای زنان در جامعه کنونی ایران نتیجه نیروهای نهادی معناساز و کنشگران سازمانی و اجتماعی حامی این معانی است که در طول چند دهه گذشته توانسته‌اند معانی و تفاسیر ویژه‌ای را در این حیطه تولید کنند و تحصیلات را به‌عنوان یک هنجار ارزشمند برساخت نمایند. آنان فرصت‌هایی را در سطح جامعه برای خود و فرزندان مشاهده می‌کنند و درصدد هستند با ارتقاء خود در بستر قاعده‌های هنجار جامعه، به آنها دست یابند:

"محیطی که دوست دارم فعالیت کنم، بیشتر مدرک محور بود. وقتی مسئولیتی را به شخص می‌دهند سراغ مدرک را می‌گیرند که تحصیلات شما چقدر است. باعث شد ادامه تحصیل دهم (زینب)."

ت: ارزش‌های دینی - تربیتی

این طبقه فرعی، زیرطبقاتی را از قبیل ارجاع مذهبی به یادگیری، آرمان‌گرایی در تربیت فرزند، توانمندی در موازنه نقش‌ها (مادر-همسر) و انتظارات اجتماعی آرمانی شامل شده است. ارجاع مذهبی به لزوم آموزش و یادگیری، اهمیت آگاهی در تربیت فرزندان و امانت دانستن فرزند (و خود) به‌عنوان موهبتی الهی موضوعاتی است که تحقیقشان از دیدگاه زنان مورد مطالعه، مستلزم بازاندیشی در موقعیت تحصیلی بوده و در نهایت به تصمیم و رفتار بازگشت به تحصیل منتهی شده است. یکی از انگیزه‌های قدرتمند دیگر برای بازگشت زنان به تحصیل، نوع نگاه زنان در تربیت فرزند و توجه

به آینده فرزندان است. حس مادری به‌عنوان موهبتی الهی بارها و بارها در بازنندیشی‌ها و بازنگری‌های زنان دارای فرزند نقش داشته است.

"مادر خانواده که پایه خانواده است، معلوماتش بالا باشد آن خانواده رشد می‌کند (زهره)." *می‌کند (زهره).*

عامل تقویت‌کننده و تأثیرگذاری که اغلب زنان مورد مطالعه، بازگشت به تحصیل را با آن هماهنگ کرده و درصدد نزدیک کردن خود به آرمان‌های ذهنی در بینا متنیت اجتماعی هستند، مفهوم توقعات اجتماعی آرمانی است. جامعه ایران (چه سنتی - چه مدرن) از یک زن، توقع فردی متعالی، معتقد، با درایت، آگاه، توانمند، وفادار و مادری خوب که همواره به دنبال پیشرفت فردی خود است؛ را دارد. کلیشه‌های فرهنگی موجود همچون مدرک‌گرایی نیز توانسته تا حدودی الگوی زن آرمانی را برای این زنان عمق ببخشد.

"از مسائل روز جامعه و حتی خانواده و اینکه بتوانیم پا به پای دانش بچه‌ها و پیشرفت روز باشیم و همچنین از مسائل و مشکلات مطلع باشیم و خیلی چیزهای دیگر (فرنگیس)." *پیشرفت روز باشیم و همچنین از مسائل و مشکلات مطلع باشیم و خیلی چیزهای دیگر (فرنگیس).*

ث: ارزش‌های اقتصادی

این طبقه فرعی، زیرطبقاتی را از قبیل استقلال مالی، هویت‌یابی شغلی، اطمینان به آینده و اشتیاق بازار کار به زنان شامل شده است. یکی از موقعیت‌هایی که در آن ارجاع به آموزش / تحصیلات رایج است، موقعیت شغلی است. به‌ویژه در آن دسته از مشاغل که به‌نوعی ارتباط بیشتری با مقولات سواد، فرهنگ و آگاهی دارند، این الگو از معنابخشی به تحصیلات رایج‌تر است. زنان مورد مطالعه دریافته‌اند که با تحول در وضعیت تحصیلی خود می‌توانند موفقیت بیشتری در موقعیت‌های شغلی و اقتصادی پیدا کنند.

"وقتی پیش دیگران می‌نشستم دوست داشتم حرفی برای گفتن داشته باشم. یک سری اطلاعات داشته باشم (فرنگیس)." *وقتی پیش دیگران می‌نشستم دوست داشتم حرفی برای گفتن داشته باشم. یک سری اطلاعات داشته باشم (فرنگیس).*

اما نکته مهم این است که اگر وجه و معنای سرمایه‌گذاری را در نظر بگیریم، این وضعیت محدود به موقعیت شغلی و یا کاری باقی نمی‌ماند و به سایر موقعیت‌های رفتاری نیز سرایت می‌کند. بیشتر زنان نه تنها دغدغه‌های اقتصادی مربوط به زمان حال، بلکه رویکردی آینده‌نگرانه نیز در این مورد دارند.

"همسرم شغلش آزاد است و بیمه نیست. فکر می‌کنم خدای ناکرده اتفاقی بیفتد، زمین‌گیر شود و یا خدا ایشون را از ما بگیرد، زندگی ما چگونه باید تأمین شود (زهره)."

با توجه به محتوای مصاحبه‌ها می‌توان گفت روابط اجتماعی از هر نوع به‌ویژه روابط و نقش‌های حرفه‌ای و شغلی در زندگی زنان مورد مطالعه نسبت به نقش‌های فرزند آوری/ همسری و مادری اولویت بیشتری یافته است. نوع دیگری از مبارزه زنان برای دستیابی به ارزش‌های اقتصادی، مبارزه با کلیشه‌های جنسیتی تحت تأثیر ساختار کلان فرهنگی و اجتماعی است یکی از راه‌های مبارزه زنان، انتخاب مسیرهایی است که نه تنها تبعات این استیلا را کاهش دهد، بلکه قدرت و توان زنان را نیز در مقابله با تصویر ضعف زنانه نشان دهد.

"خیلی هم آرامش دارم که با پول خودم می‌خرم. شاید اگر همسرم راضی نباشد، نمی‌توانم بخرم. ولی پول خودم را خیلی با اطمینان خرج می‌کنم. (زهره)"

جدول شماره ۲ زیر طبقات، طبقات فرعی، طبقات اصلی و در نهایت درون‌مایه (مضمون اصلی) بازگشت به تحصیل را در زنان مورد مطالعه به اختصار نشان داده است.

مطالعه عوامل و زمینه‌های بازگشت زنان ازدواج کرده ... ۱۱۳

جدول ۲- مضامین استخراج شده و مضمون اصلی در تحلیل بازگشت زنان ازدواج کرده به تحصیل

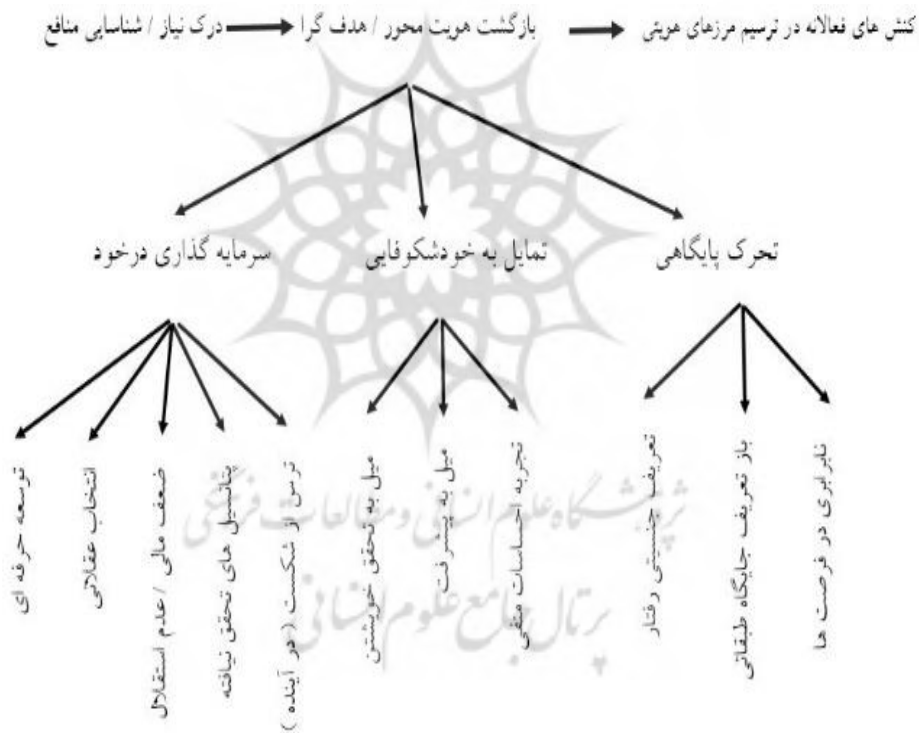
درون‌مایه اصلی		طبقات اصلی	
بازگشت به تحصیل: استراتژی جستجوی خودهای ممکن برای ایجاد تعادل در مسیر (دوره) زندگی		۱. برآیند نگرش‌ها، تمایلات و مهارت‌ها در <u>ساحت خود</u> (برای بازگشت به تحصیل)	
۲. برآیند نگرش‌ها، نیازها و انتظارات در <u>ساحت فراخود</u> (برای بازگشت به تحصیل)		۱-۱. تمایل به خودشکوفایی	
۳-۱. سرمایه‌گذاری در خود		۳-۱. تجربیات مسیر زندگی	
۴-۱. ارزش‌های فردی		۴-۱. آموزش به‌مثابه پناهگاه:	
۱-۲. تحرک پایگاهی		بازتعریف جایگاه طبقاتی	
۲-۲. پذیرش/حمایت اجتماعی		نظم و همخوانی رسمی/ غیررسمی	
۳-۲. قاعده‌مندی آموزش/ تحصیل به‌مثابه هنجار ارزشمند		نابرابری اجتماعی در میدان آموزش پیش از دانشگاه	
۴-۲. ارزش‌های دینی- تربیتی		ارجاعات دینی به یادگیری/آموزش	
۵-۲. ارزش‌های اقتصادی		استقلال مالی آینده	
طبقات فرعی		زیرطبقات	

آنچه می‌تواند به‌عنوان پیامدهای شکل‌گیری تصمیم بازگشت به تحصیل در زنان ازدواج کرده موردتوجه قرار گیرد، ارائه یک تیپولوژی چندگانه از زنانی است که در دسته‌بندی‌های مشترک ذهنی و در ویژگی‌های مشترک و تعاملاتشان نمایشی از خود

کارآمد و اثربخش را نشان می‌دهد. پس از تحلیل کلی و استخراج درون‌مایه اصلی، سه الگوی تیپیک (انتزاعی) از زنان در بازگشت به تحصیل شناسایی شده در ادامه به صورت نقشه‌های تماتیک ارائه و تشریح شده‌اند:

۱. الگوی بازگشت هویت‌محور / هدف‌گرا

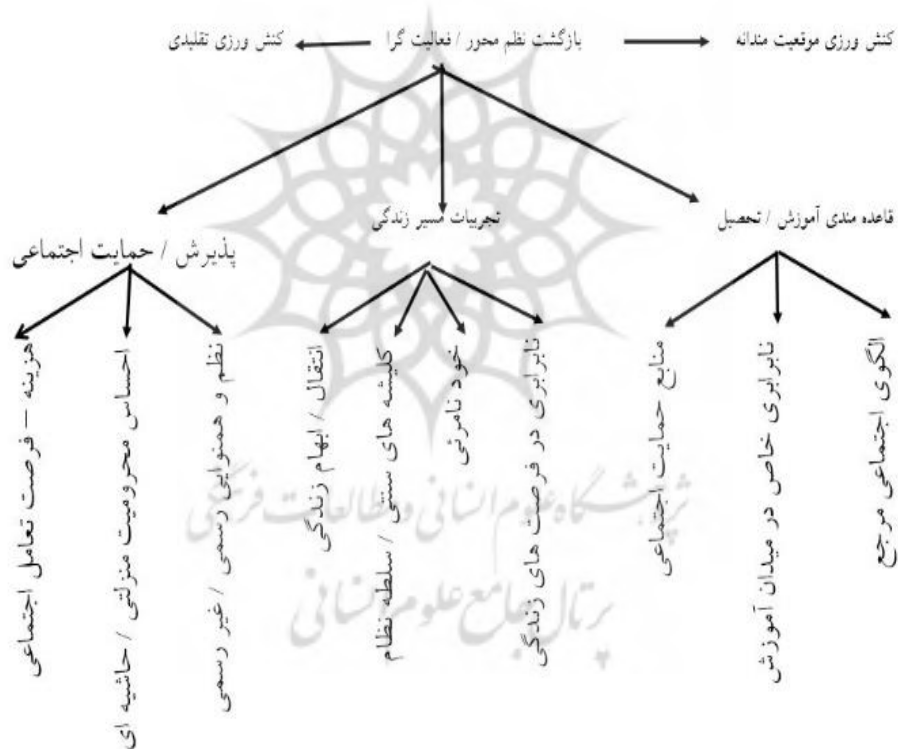
در این الگوی بازگشت به تحصیل، زنان بیشتر در جستجوی بازنمایی داده‌ها و پیام‌های هویتی هستند. بخشی از این جستجو در سطح فردی (عاملیت) و بخشی دیگر در سطح اجتماعی (اجتماعی) است.



شکل ۱- نقشه تماتیک بازگشت هویت‌محور / هدف‌گرا به تحصیل در زنان ازدواج‌کرده

۲. الگوی بازگشت نظم‌محور/ فعالیت‌گرا

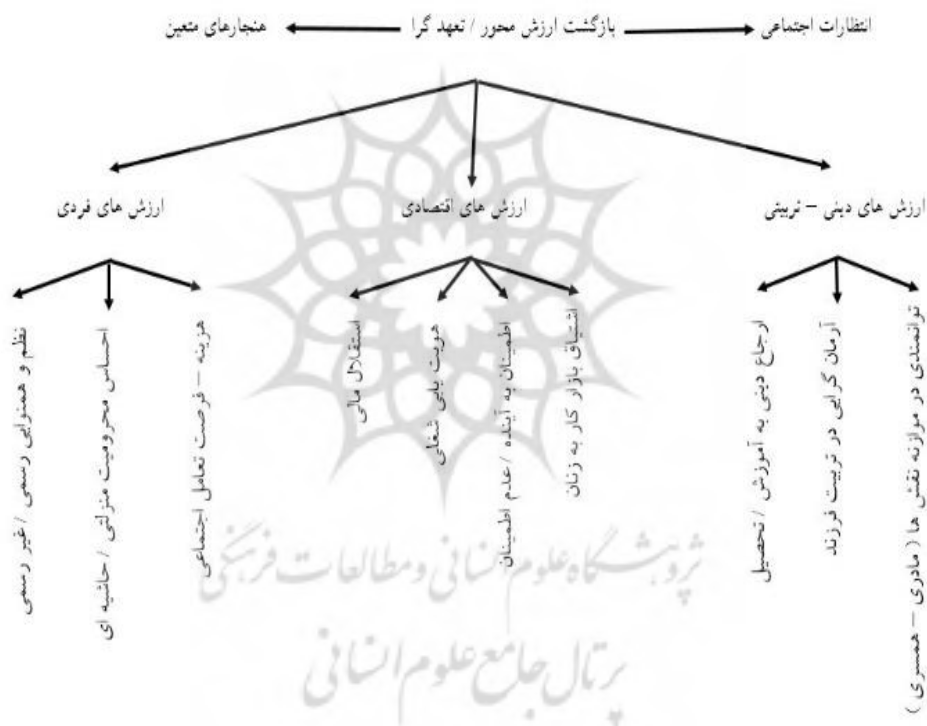
بازگشت به تحصیل به‌مثابه ابزاری برای همنوایی/ و نظم‌بخشی به سیاست زندگی گروهی از زنان مورد پژوهش بوده است. کانون معنابخشی در اینجا فعالیت آموزشی بوده و از دو سبک کنش‌ورزی پیروی کرده است. کنش‌ورزی تقلیدی که در مواجهه با دیگران مهم، کسب پذیرش/ حمایت اجتماعی و ارتقا در تعامل اجتماعی را در هم‌نوا شدن می‌بیند. کنش‌ورزی موقعیت‌مندانه که بیشتر وابسته به وضعیت و شرایط قاعده‌مندی تحصیلات در جامعه کنونی است.



شکل ۲- نقشه تماتیک بازگشت نظم‌محور/ فعالیت‌گرا به تحصیل در زنان ازدواج کرده

۲. الگوی بازگشت ارزش محور/ تعهدگرا

این الگو، معنابخشی تعهد و فرصت بزرگسالی را به ذهن متبادر می‌سازد. معنابخشی فرد به بازگشت به تحصیل در این الگو بیشتر در چارچوبی از هنجارهای متعین و انتظارات اجتماعی قرار دارد. این الگوی معنابخشی مستلزم آگاهی عملی کنشگر به آثار معطوف به ارزش بازگشت به تحصیل است. در این الگو، ارزش‌های فردی، اقتصادی و دینی-تربیتی بیشتر مدنظر قرار داشته‌اند.



شکل ۳- نقشه تماتیک بازگشت ارزش محور/ تعهدگرا به تحصیل در زنان ازدواج کرده

همان‌طور که در بخش‌های پیشین اشاره شد؛ برای شناسایی شاخص‌ها، مؤلفه‌ها و ابعاد پیشایندهای بازگشت به تحصیل در زنان ازدواج کرده، در مطالعه کیفی از روش

تحلیل تماتیک استفاده شده است. تجزیه و تحلیل تم نشان داد مقولات شناسایی شده پیشایندهای بازگشت به تحصیل در بین زنان مورد مطالعه بر مبنای داده‌های مربوط به مصاحبه‌ها را می‌توان به صورت مدل زیر ارائه کرد



شکل ۴- مدل تماتیک عوامل مؤثر بر بازگشت زنان ازدواج کرده به تحصیل

یافته‌های بخش کمی

یافته‌های تحقیق در دو بخش تحلیل توصیفی و تحلیل فرضیه‌های تحقیق ارائه شده است. تعداد کل پاسخگویان ۸۵۲ نفر بوده است که در هر گروه ۴۲۶ نفر قرار دارند. میانگین سن زنان بازگشته به تحصیل ۳۵/۱۰ و میانگین سن زنان گروه عادی ۴۲/۳۴ بوده است. تفاوت معنی‌داری در میانگین سن در زمان ازدواج دو گروه مشاهده نشده است. بیشترین تعداد زنان بازگشته به تحصیل در مقطع سوم دبیرستان مشغول به تحصیل بودند (۳۱/۹ درصد). از نظر وضعیت تأهل، بیشترین تعداد در دو گروه، همسر دار هستند (نزدیک به ۹۰ درصد). تعداد زنان طلاق گرفته در گروه بازگشته به تحصیل بیش از گروه زنان عادی (بازنگشته) است (۹/۹٪ در برابر ۲/۳٪). از نظر تعداد فرزندان، زنان در دو گروه تفاوت معنی‌دار با هم ندارند (بیشترین فراوانی - دو فرزند برای هر دو گروه). در مورد وضعیت اشتغال، نزدیک به ۸۵ درصد از زنان در هر دو گروه غیرشاغل بودند. دو گروه زنان مورد مطالعه در توزیع فراوانی وضعیت اشتغال، تفاوت خاصی با هم نداشتند. در مورد متغیرهای اصلی تحقیق باید اشاره کرد که بیش از ۵۵ درصد از زنان مورد مطالعه، تمایل زیاد و خیلی زیاد برای کسب منزلت اجتماعی بالاتر داشته‌اند. میانگین این متغیر ۳۴/۱۶ به دست آمده که از دامنه ممکن نمرات، میانگین بالاتر از حد متوسط را نشان می‌دهد. بیش از ۸۰ درصد از زنان مورد مطالعه، تمایل خیلی کم تا متوسط برای کسب آگاهی بالاتر داشته‌اند. میانگین این متغیر ۳۵/۲۰ به دست آمده که از دامنه ممکن نمرات، میانگین نزدیک به متوسط را نشان می‌دهد. نزدیک از ۸۰ درصد از زنان مورد مطالعه، تاب‌آوری خیلی کم تا متوسط داشته‌اند. میانگین این متغیر ۳۴/۵۷ به دست آمده که از دامنه ممکن نمرات، میانگین پایین‌تر به متوسط را نشان می‌دهد. نزدیک به ۵۰ درصد از زنان مورد مطالعه، نگرش حد متوسط به برابری جنسیتی داشته‌اند. میانگین این متغیر ۱۵/۱۵ به دست آمده که از دامنه ممکن نمرات، میانگین پایین‌تر به متوسط را نشان می‌دهد.

برای آزمون فرضیه‌های فرعی تحقیق، با توجه به اینکه متغیر وابسته در سطح سنجش اسمی (۲ گروه) و متغیر مستقل در سطح سنجش فاصله‌ای است؛ از تحلیل رگرسیون لجستیک دو جمله‌ای دو متغیره با روش Enter استفاده شده است. جدول شماره ۳ نتایج اصلی در آزمون فرضیه‌های فرعی تحقیق را نشان می‌دهد.

جدول ۳- نتایج تحلیل فرضیه‌های فرعی تحقیق

شماره فرضیه	متغیر پیش‌بین	دامنه ضرایب تعیین پزودو	معنی‌داری	آماره والد	نتیجه فرضیه
اول	برابری جنسیتی	۰/۱۷۲ - ۰/۱۲۹	۰/۰۰۰	۹۷/۳۰	تأیید
دوم	نیاز مالی خانواده	۰/۱۱۲ - ۰/۱۴۲	۰/۰۰۰	۲۰/۹۹	تأیید
سوم	منزلت اجتماعی	۰/۱۵۱ - ۰/۲۰۲	۰/۰۰۰	۱۱۳/۰۵	تأیید
چهارم	آگاهی بیشتر	۰/۱۷۰ - ۰/۲۲۶	۰/۰۰۰	۱۲۳/۱۹	تأیید
پنجم	تجارب سخت مسیر زندگی	۰/۱۱۸ - ۰/۱۵۸	۰/۰۰۰	۹۰/۳۶	تأیید
ششم	تاب‌آوری	۰/۱۷۵ - ۰/۲۳۴	۰/۰۰۰	۱۲۵/۳۶	تأیید
هفتم	فمینیسم‌گرایی	۰/۱۴۵ - ۰/۱۹۴	۰/۰۰۰	۱۰۷/۹۲	تأیید

نتایج آزمون رگرسیون لجستیک دو متغیره، تمام فرضیه‌های فرعی را تقویت نموده است. به عبارتی بین دو گروه از زنان مورد مطالعه در متغیرهای برابری جنسیتی، نیاز مالی خانواده، کسب منزلت اجتماعی، تمایل به آگاهی بیشتر، تجارب سخت مسیر زندگی، میزان تاب‌آوری و میزان فمینیسم‌گرایی تفاوت وجود دارد و این متغیرها قابلیت پیش‌بینی احتمال بازگشت به تحصیل در بین زنان ازدواج کرده را دارند.

برای بررسی فرضیه اصلی تحقیق، از رگرسیون لجستیک شرطی^۱ برای پیش‌بینی متغیر وابسته بازگشت به تحصیل استفاده شده است. در این مدل، متغیرهای هم‌تاسازی

گروهی مانند سن، وضعیت تأهل، پایه و مقطع ترک تحصیل؛ و پایگاه اقتصادی/اجتماعی خانواده کنترل شده‌اند تا قدرت تبیین خالص متغیرهای اصلی فرهنگی - اجتماعی مشخص شوند. خلاصه مدل رگرسیون لجستیک شرطی در جدول شماره سه آمده است. بر اساس جدول، با توجه به اینکه در مرحله هفتم مقادیر دو آماره مربوط به تعیین ضریب پزودو (۰/۷۵۸ ۰/۵۲۶) بالا بوده است، این نشان می‌دهد که ۷ متغیر وارد شده این تحقیق از قدرت تبیین بالایی در خصوص واریانس و تغییرات متغیر وابسته بازگشت به تحصیل برخوردار هستند. در واقع این ۷ متغیر توانسته‌اند بین ۵۲/۶ تا ۷۵/۸ درصد از تغییرات متغیر احتمال بازگشت به تحصیل در بین زنان ازدواج کرده را پیش‌بینی کنند.

جدول ۴- خلاصه مدل رگرسیون لجستیک بازگشت به تحصیل

مرحله	لگاریتم درست‌نمایی	ضریب کاکس اسنل	ضریب نیجل کرک
اول	۱۰۱۶/۹۹	۰/۱۷۵	۰/۲۳۴
دوم	۸۴۶/۹۸	۰/۳۲۴	۰/۴۳۳
سوم	۷۵۰/۴۰۷	۰/۳۹۷	۰/۵۲۹
چهارم	۶۴۳/۲۲۶	۰/۴۶۸	۰/۶۲۴
پنجم	۵۷۲/۳۲۵	۰/۵۱۱	۰/۶۸۱
ششم	۵۰۷/۵۱۲	۰/۵۴۶	۰/۷۲۹
هفتم	۴۶۴/۸۰۳	۰/۵۶۹	۰/۷۵۸

جدول شماره ۵ که جدول طبقه‌بندی^۱ نام دارد کمک می‌کند تا از طریق ترسیم توافقی پاسخها در طبقات مشاهده شده و مورد انتظار، عملکرد مدل و قدرت تفکیک افراد در طبقات متغیر وابسته بازگشت به تحصیل را ارزیابی کنیم.

1. Classification Table

مطالعه عوامل و زمینه‌های بازگشت زنان ازدواج کرده ... ۱۲۱

جدول ۵- جدول طبقه‌بندی موارد مشاهده‌شده و پیش‌بینی‌شده در گام هفتم رگرسیون لجستیک

بازگشت به تحصیل

درصد درست‌نمایی	پیش‌بینی‌شده		مشاهده‌شده		
	بازگشت	عادی	عادی	گروه	گام هفتم
۸۷/۳	۵۴	۳۷۲	عادی		
۸۸/۳	۳۷۶	۵۰	بازگشت		
۸۷/۸	درصد کل				

با توجه به نتایج در مرحله هفتم با ورود متغیر فمینیسم‌گرایی به مدل، صحت طبقه‌بندی بازگشت به تحصیل در زنان ازدواج کرده به ۸۷/۸ درصد افزایش یافته است. با استناد به نتایج جدول شماره پنج، می‌توان گفت تمام متغیرهای مستقل وارد شده در مدل قادر به پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته بازگشت به تحصیل زنان ازدواج کرده هستند و توانایی پیش‌بینی آنها در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ معنی‌دار است و از طرفی در بین متغیرها، متغیر کسب آگاهی با مقدار آماره والد (۷۸/۵۶) بیشترین توانایی را در پیش‌بینی متغیر وابسته بازگشت به تحصیل در زنان ازدواج کرده دارد و متغیرهای تاب‌آوری با آماره والد (۷۷/۷۰) و کسب منزلت اجتماعی با آماره والد (۷۶/۸۳) در رده‌های بعدی مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده قرار دارند.

جدول ۶- بررسی سازگاری درونی (پایایی) مقیاس عامل اجتماعی

نام سازه	نماد سازه	تعداد سؤالات	مقدار آلفای کرونباخ
تساوی زن و مرد	EBMW	۵	۰/۹۴
کسب منزلت اجتماعی	SA	۱۱	۰/۹۴
سختی‌های مسیر زندگی	HOL	۶	۰/۹۱

با توجه به مقادیر بدست آمده از آلفای کرونباخ در جدول شماره ۶ می‌توان نتیجه گرفت که هر یک از سازه‌های مقیاس عامل اجتماعی از سازگاری درونی مناسبی برخوردار می‌باشند. لذا در این مرحله پایایی این سازه پذیرفته می‌شود.

جدول ۷- متغیرهای وارد شده گام هفتم مدل رگرسیون لجستیک پیش‌بینی بازگشت به تحصیل در زنان ازدواج‌کرده

ExOp(B)	Sig	df	Wald	S.E	B	
۱/۵۳	۰/۰۰۰	۱	۶۸/۷۲	۰/۰۵۲	۰/۴۲۷	برابری جنسیتی
۱/۲۴۵	۰/۰۰۰	۱	۷۶/۸۳	۰/۰۲۵	۰/۲۱۹	منزلت اجتماعی
۱/۴۲۵	۰/۰۰۰	۱	۷۱/۶۷	۰/۰۴۲	۰/۳۵۴	مسیر زندگی
۱/۳۸	۰/۰۰۰	۱	۶۰/۳۳	۰/۰۴۲	۰/۳۲۸	فمینیسم گرایی
۱/۲۱	۰۰۰	۱	۷۷/۷۰	۰/۰۲۲	۰/۱۹۸	تاب‌آوری
۱/۲۰	۰/۰۰۰	۱	۷۸/۵۶	۰/۰۲۱	۰/۱۸۹	کسب آگاهی
۱/۳۱	۰/۰۰۰	۱	۳۷/۱۸	۰/۰۴۵	۰/۲۷۳	نیاز مالی خانواده
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۱	۱۸۶/۰۴	۳/۲۱	-۴۳/۸۵	Constant

بحث و نتیجه‌گیری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در بخش کیفی ضمن تشخیص لایه‌های سطح خرد زندگی روزمره و تجارب مسیر زندگی زنان ازدواج‌کرده، به استراتژی پردازی‌های عاملان توجه شده، در نهایت سنخ‌شناسی از عمل بازگشت به تحصیل در زنان ازدواج‌کرده ارائه شود. زنان با بازگشت هدف‌گرا با هویتی از خاستگاه مشترک عادت آنها با ارزش‌ها و اصول جامعه به‌عنوان جامعه‌ای بین سنت و مدرنیته و هنوز مردسالار نشأت می‌گیرد. زنان با الگوی نظم‌محور/ فعالیت‌گرا و الگوی ارزش‌محور بیشتر بر تعهد و فرصت بزرگسالی استوار

است. جایی که زنان علاوه بر دیدگاه ارزشی / دینی، گرایش‌ها به‌روزی دارند که از اصول تابعیت از کلیشه‌های سنتی یک جامعه مردسالار به دور است. ارزشی محورها به این نکته دست‌یافته‌اند که آموزش برایشان با خود مسئولیت دینی به همراه دارد. موتور محرکه جهانی‌شدن اقتصاد باشد یا فرهنگ آنچه که بیش از همه در شرایط جهانی‌شدن منتشر می‌شود، ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی است. نظریه‌پردازان پیشرو جهانی‌شدن نیز (از جمله گیدنز، رابرتسون، کاستلز و دیگران) به همین فرآیند مهم انتشار در جهان اشاره دارند. در یک تحلیل، زنان زمینه‌های بازگشت به تحصیل را به‌عنوان جستجوی خودهای ممکن در طی یک فرآیند تعاملی و سیال در طول زمان در خود ایجاد نموده و برای کاهش عدم تعادل ناشی از عدم تحقق نیازها، انتظارات و اهداف، مسیر دو وجهی تحصیل/اشتغال را به‌عنوان راه‌های تحقق خویش‌نشان انتخاب می‌نمایند. این پژوهش، آزمون تجربی یافته‌های اکتشافی در بخش پیشین (مصاحبه کیفی) از طریق طرح علی-مقایسه‌ای پساویدادی نشان می‌دهد از هم‌تاسازی گروهی (زنان بازگشته به تحصیل و زنان عادی) استفاده شده است. به مدد این روش‌شناسی، هفت فرضیه فرعی و یک فرضیه اصلی تحقیق به‌صورت تجربی آزمون و بینش‌های جدیدی در مورد سهم متغیرهای اصلی در پیش‌بینی احتمال بازگشت به تحصیل در گروه‌های هم‌تا به‌دست‌آمده است. بر اساس نتایج تحلیل رگرسیون لجستیک چند متغیره شرطی، با کنترل متغیرهای مزاحم احتمالی، تمام متغیرهای مستقل قدرت پیش‌بینی احتمال بازگشت به تحصیل زنان ازدواج‌کرده را داشتند اما متغیرهای تاب‌آوری، کسب آگاهی بیشتر و کسب منزلت اجتماعی قابلیت پیش‌بینی احتمال بازگشت به تحصیل بیشتری را در زنان ازدواج‌کرده دارا هستند. به عبارتی بین دو گروه هم‌تای زنان ازدواج‌کرده (بازگشته به تحصیل و عادی) در این متغیرها تفاوت معنی‌دار مشاهده شده است

بخش اعظم فرضیاتی که در بخش کمی (تحلیل علی-مقایسه‌ای) تأیید شد، بیشتر در یافته‌های کار کیفی (تحلیل مضمونی) به‌دست‌آمده بود. استفاده از روش کیفی

سودمندی‌های بسیاری در رسیدن به سنخ شناسی از الگوهای بازگشت به تحصیل در بین زنان ازدواج کرده داشت.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که زنان مورد مطالعه، اگرچه با تکیه بر انگیزه‌های متعدد، شرایط خود را به صورت مستمر ارزیابی کرده‌اند، اما در نهایت مسیری قاعده‌مند و هنجاری را برای تعاملات اجتماعی خود انتخاب کرده‌اند که توسط جامعه و در تعامل با دیگران ساخته می‌شود. در واقع توسعه و تحول هویتی زنان منوط به توسعه و تحول ساختارهای اجتماعی و تعاملاتی است که زنان در آن فرصت مشارکت پیدا می‌کنند و تصمیم‌گیری‌های آنان کاملاً وابسته به دیگری و منطبق بر ایده آل‌های مورد پذیرش جمعی است. این پژوهش حاصل دستیابی به نتایج تحلیلی از مصاحبه با زنان مورد مطالعه در پژوهش حاضر است.

یافته‌های جدید تحقیق

در بخش کیفی تلاش شده تا ضمن تشخیص لایه‌های سطح خرد زندگی روزمره و تجارب مسیر زندگی زنان ازدواج کرده، به استراتژی‌های پردازشی عاملان توجه شده، در نهایت سنخ شناسی از عمل بازگشت به تحصیل در زنان ازدواج کرده ارائه شود. الگوهای بازگشت به تحصیل در زنان ازدواج کرده حداقل در سه شکل قابل تمایز است. این الگوهای سه‌گانه می‌توانست انواع دیگری از الگوها را در ذیل خود جای دهد. زنان با بازگشت، هویتی که از خاستگاه مشترک عادت آنها با ارزش‌ها و اصول جامعه به‌عنوان جامعه‌ای بین سنت و مدرنیته و هنوز مردسالار نشأت می‌گیرد. در الگوی دوم زنان با الگوی نظم محور/ فعالیت‌گرا قرار دارند. و الگوی سوم ارزش محور بیشتر بر تعهد و فرصت بزرگسالی استوار است. جایی که زنان علاوه بر دیدگاه ارزشی/ دینی، گرایش‌ها به‌روزی دارند که از اصول تابعیت از کلیشه‌های سنتی یک جامعه مردسالار به دور است. ارزشی محورها به این نکته دست‌یافته‌اند که آموزش برایشان با خود

مسئولیت دینی به همراه دارد. اصول این پژوهش حاصل دستیابی به نتایج تحلیلی از مصاحبه با زنان مورد مطالعه در پژوهش حاضر است.

بخش کمی این پژوهش، آزمون تجربی یافته‌های اکتشافی در بخش پیشین (مصاحبه کیفی) از طریق طرح علی-مقایسه‌ای پساویدادی بوده است. برای این بخش، از هم‌تاسازی گروهی (زنان بازگشته به تحصیل و زنان عادی) استفاده شده است. نتایج حاصل از بررسی فرضیه اصلی نشان داد که با کنترل متغیرهای مزاحم احتمالی، تمام متغیرهای مستقل قدرت پیش‌بینی احتمال بازگشت به تحصیل زنان ازدواج کرده را داشتند. این نتیجه با تحقیقات پیشین انطباق دارد (لیویت، ۲۰۱۰؛ لین و وانگ، ۲۰۱۵؛ دوتتا، ۲۰۱۶؛ مارینا و دیگران، ۲۰۱۳) همخوانی دارد. از بررسی فرضیه فرعی اول این نتیجه بدست آمد که متغیر مستقل برابری جنسیتی (مرد و زن) قدرت پیش‌بینی احتمال بازگشت به تحصیل در زنان ازدواج کرده را دارد. این نتیجه با یافته‌های تحقیقات داچ و شومرتز (۲۰۱۱) و کیمبی و اوبراین (۲۰۰۶) همخوانی دارد. نتایج حاصل از فرضیه فرعی دوم نشان داد که داد متغیر مستقل نیاز مالی خانواده، قدرت پیش‌بینی احتمال بازگشت به تحصیل در زنان ازدواج کرده را دارد. این نتیجه با یافته‌های تحقیقات هاستدler (۲۰۰۶) و سویت و موئن (۲۰۰۷) همخوانی دارد. یافته‌های حاصل از فرضیه فرعی سوم نشان داد که متغیر مستقل تمایل به کسب منزلت اجتماعی، قدرت پیش‌بینی احتمال بازگشت به تحصیل در زنان ازدواج کرده را دارد. این نتیجه با یافته‌های تحقیقات آراکوبز و برکوویتز (۲۰۰۲) و ویلسی (۲۰۱۳) همخوانی دارد. از فرضیه فرعی چهارم این نتیجه بدست آمده که متغیر مستقل تمایل به کسب آگاهی بیشتر، قدرت پیش‌بینی احتمال بازگشت به تحصیل در زنان ازدواج کرده را دارد. این نتیجه با یافته‌های تحقیقات پترسون (۲۰۰۰) و لک هاول (۲۰۰۴) همخوانی دارد. یافته‌های حاصل از فرضیه فرعی پنجم نشان داد که متغیر مستقل تجارب سخت مسیر زندگی، قدرت پیش‌بینی احتمال بازگشت به تحصیل در زنان ازدواج کرده را دارد. نتایج بدست آمده از فرضیه فرعی ششم نشان داد که متغیر مستقل تاب‌آوری، قدرت

پیش‌بینی احتمال بازگشت به تحصیل در زنان ازدواج‌کرده را دارد. این نتیجه با یافته‌های تحقیقات توماس (۲۰۰۱)؛ واکارو و لوول (۲۰۱۰) و باومن (۲۰۰۴) همخوانی دارد. همچنین تحلیل دومتغیره نشان داد که متغیر فمینیسم گرایی توان پیش‌بینی احتمال بازگشت به تحصیل در زنان ازدواج‌کرده را دارد. این نتیجه با تحقیقات پیشین نزدیکی دارد (کوئیکینز، ۲۰۱۳؛ لین، ۲۰۱۶).

پیشنهاد‌های کاربردی

- تعدیل شرایط نابرابر زنان در برخورداری از فرصت‌ها به‌ویژه در میدان آموزش پیش از دانشگاه
- تعدیل نگاه نخبه‌گرایانه به مشارکت و حضور زنان در عرصه عمومی و توجه به قشرهای ناشناخته و مغفول زنان بازگشته به تحصیلات متوسطه در سیاست‌ها و برنامه‌ها
- تعدیل آثار پیشایندهای اثرگذار بر ترک یا توقف تحصیل زنان در آموزش پیش از دانشگاه از طریق اجرای طرح پیشگیری از ازدواج زودرس
- تدوین طرح جامع آموزش دانش‌آموزان بزرگسال (خصوصاً زنان) با در نظر گرفتن نیازها، مسائل و مشکلات
- رایگان کردن آموزش آنان می‌تواند کمک بسیار مؤثری در روند بازگشت به تحصیل زنان ازدواج‌داشته باشد.
- تدوین قانون جهت تحصیل زنان ازدواج‌کرده تا پایان دوره متوسطه

منابع

- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴)، *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۵)، *تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- اخوان تفتی، مهناز و رجب‌پور عزیزی، زهرا. (۱۳۹۸)، "بررسی علل گرایش دختران به تحصیلات عالی"، نشریه زن و فرهنگ، شماره ۴۲.
- اعظم آزاده، منصوره و فلاح مهرآبادی، سمیه. (۱۳۹۳)، "بررسی علل گرایش دختران به تحصیلات عالی"، فصلنامه مطالعات اجتماعی، روانشناختی زنان، شماره ۲.
- ریاحی، حسین. (۱۳۷۸)، "بررسی عوامل مؤثر در بازگشت به تحصیل دانش‌آموزان بزرگسالان با تکیه بر مدارس بزرگسالان شهرستان بندرگز"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
- شاه‌آبادی، زهرا؛ سرایی، حسن و خلج‌آبادی فراهانی، فریده. (۱۳۹۴)، *بررسی نگرش نسبت به ادامه تحصیل پس از ازدواج و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری درباره فرزندآوری (مطالعه زنان در شرف ازدواج) شهرستان نیشابور*، فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۷۱.
- Bates, M. and Nortan S. (2002) "Educating Rita: An Examination of the Female Life Course and its Influence on Women's Participation in Higher Education". **Journal New Horizons Adult Education**, 16(3).
- Chao, R, and Good, G. E. (2004). "Nontraditional Students' Perspectives on College Education: A Qualitative Study." **Journal of College Counseling**, 7.
- Hostetler, A. Sweet, S. and Phyllis. M. (2007). "Gendered Career Paths: A Life Course Perspective on Returning to School". **Sex Roles**, 56.
- Jacobs, J.A. and King, R.B. (2002). "Age and College Completion: A Life-History Analysis of Women Aged 15-44". **Sociology of Education**, 75(3).
- Miller, M.T., Pope, M.L. and Steinmann, T.D. (2006). "Trait and behavioral differences among community college students based on gender: Results of a national study". **Community College Journal of Research and Practice**, 36.

- Quimby, J. L. and O'Brien, K. M. (2006). "Predictors of well-being among nontraditional female students with children". **Journal of Counseling and Development**, 84(4).
- Reay, D. (2003). "Risky Business? Mature Working-class Women Students and Access to Higher Education". **Gender and Education**, 15(3).
- San Miguel Bauman, S. Wang, N. Wester Deleon, C. Kafentzis, J. Zavala-Lopez, M. and Lindsey, M. (2004). "Nontraditional students' service needs and social support resources: A pilot study". **Journal of College Counseling**, 7(1).
- Shank, M. D. Winchell, M. H. and Myers, M. (2001). "for colleges and universities. Appreciating the needs of non-traditional students". **Women as a growing market Journal of Marketing for Higher Education**, 11(1).
- Sweet, S. and Moen, P. (2007). "Integrating Educational Careers in Work and Family". **Community, Work and Family**, 10(2).
- Taniguchi, H. and Kaufman, G. (2007). "Belated entry: Gender differences and similarities in the pattern of nontraditional college enrollment". **Social Science Research**, 36(2).
- Vaccaro, A. and Lovell, C. D. (2010). "Inspiration From Home: Understanding Family as Key to Adult Women's Self-Investment". **Adult Education Quarterly**, 60(2).